

پژوهش‌های معمارانسلک ۲۱

شماره شایا X - ۸۷ - ۲۰۱۷

فصلنامه علمی - پژوهشی
قطب علمی معماری اسلامی
سال ششم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۷

❏ بررسی نقش زیبایی‌شناسی معماری در خانه‌های ایرانی، نمونه موردی: خانه‌های تاریخی شهر مشهد
سازادقی / احمد اخلاصی / حامد کامل‌نیا

❏ ترسیم طرحواره‌ای جامع‌نگر از فرآیند طراحی معماری با تطبیق روش‌شناسی تأویلی شناخت طراحانه، بر سازواره‌ی کلی معرفت در نظام حکمت متعالیه
علی روان / سعید علی‌تاجر

❏ پژوهشی در «کاخ جنوبی» و «کاخ میانی» در مجموعه‌ی معماری تشریفاتی لشکری‌بازار؛ بر اساس قراین تاریخی، منابع ادبی و یافته‌های معماری
سید رسول موسوی حاجی / اسدالله جودکی عزیز / سحر عبدالهی

❏ معیار ارزش برای تربیت هندسی معمار: بررسی رویکردهای رایج و نگرش اسلامی
مهدی ممتحن / مسعود ناری قمی

❏ سلسله مراتب تشخیص عناصر شهر در ارسن شهری در سبک‌های شهرسازی دوران اسلامی ایران
مهدی حمزه نژاد / مصطفی صیرفیان پور

❏ سازوکارهای تنظیم خلوت در خانه‌های برون‌گرای گیلان (نمونه موردی: خانه‌های روستایی)
فاطمه جباران / غلامرضا طلپسجی / نیما دبماری / علی دری

❏ تأثیر وجوه موازی اسلام و مسیحیت بر شکل‌گیری معماری کلیسا و مسجد (با تأکید بر روند تبدیل کلیسا به مسجد در دوران عثمانی)
مریم اکبری / محمد مهدی مولایی



پژوهش‌های معماری اسلامی

شماره شایا: X - ۹۷ - ۳۳۸۷

فصلنامه علمی - پژوهشی
قطب علمی معماری اسلامی
سال ششم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۷

مدیر مسئول: معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران

سردبیر: دکتر محسن فیضی

مدیر داخلی: دکتر فاطمه مهدیزاده سراج

ویراستار ادبی فارسی: سارا متولی

کارشناس مجله: امیرحسین یوسفی - زهرا کاشانی دوست

ویراستار انگلیسی: محمد رضا عطایی همدانی

هیأت تحریریه:

دکتر سید غلامرضا اسلامی: دانشیار دانشگاه تهران

دکتر حسن بلخاری: استاد دانشگاه تهران

دکتر مصطفی بهزادفر: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد رضا پور جعفر: استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهدی حمزه نژاد: استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر اسماعیل شیعه: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر منوچهر طیبیان: استاد دانشگاه تهران

دکتر حمید ماجدی: استاد واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر اصغر محمد مرادی: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر غلامحسین معماریان: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر فاطمه مهدیزاده سراج: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

مهندس عبدالحمید نقره کار: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد تقی زاده: استادیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر علی یاران: استاد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

طراح جلد و صفحه‌آرا: امیرحسین یوسفی

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

لیست داوران این شماره:

دکتر لیلا پهلوان زاده (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)

دکتر سمانه تقدیر (استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران)

دکتر بهاره تقوی نژاد (استادیار دانشگاه هنر اصفهان)

دکتر مهدی خاک زند (استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران)

دکتر محمدمنان رئیسی (استادیار دانشگاه قم)

دکتر رضا سامه (استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی)

دکتر آزاده شاهچراغی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)

دکتر حسین صفری (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)

دکتر مظفر عباس زاده (استادیار دانشگاه ارومیه)

دکتر محمدرضا عطایی همدانی (استادیار دانشگاه آزاد)

دکتر محمدباقر کبیر صابر (استادیار دانشگاه تهران)

دکتر شهریار ناسخیان (استادیار دانشگاه هنر اصفهان)

دکتر احد نژاد ابراهیمی (استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز)

مهندس عبدالحمید نقره کار (دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران)

دکتر اصغر محمد مرادی (استاد دانشگاه علم و صنعت ایران)

دکتر صلاح الدین مولانایی (استادیار دانشگاه کردستان)

دکتر بهزاد وثیق (استادیار دانشگاه صنعتی جندی شاپور)

دکتر معصومه یعقوبی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)

نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی بر اساس مجوز کمیسیون نشریات

وزارت علوم تحقیقات و فناوری به شماره ۱۳۷۲۰۶ / ۳ / ۱۸ مورخ

۹۳ / ۷ / ۲۸ از شماره نخست دارای اعتبار علمی پژوهشی می باشد.

این مجله در پایگاه‌های (SID) و (ISC) نمایه می شود.

مقالات مندرج در این مجله، الزاماً بیانگر نقطه نظرات «پژوهش‌های معماری اسلامی» و «قطب علمی معماری اسلامی» نمی باشد و نویسندگان محترم، مسئول مقالات خود هستند.

نشانی دفتر مجله: دانشگاه علم و صنعت ایران / قطب علمی معماری اسلامی / کد پستی ۱۶۸۴۶۱۳۱۱۴ / **تلفن مستقیم:** ۰۲۱ - ۷۷۴۹۱۲۴۳

نشانی راینامه: jria@iust.ac.ir / **نشانی وب:** <http://iust.ac.ir/jria>

پژوهشی در «کاخ جنوبی» و «کاخ میانی» در مجموعه‌ی معماری تشریفاتی لشکری بازار؛ بر اساس قراین تاریخی، منابع ادبی و یافته‌های معماری



سید رسول موسوی حاجی*

استاد دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

اسدالله جودکی عزیزی**

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی

سحر عبدالهی***

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دوران اسلامی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۱/۰۱

چکیده:

معماری تشریفاتی ایرانی در سده‌های نخستین دوران اسلامی چندان شناخته شده نیست؛ با این حال در «لشکرگاه»، از شهرهای ولایت «هلمند» در جنوب غربی افغانستان، مجموعه‌ای از معماری تشریفاتی برجای مانده که دو اثر آن یعنی «کاخ جنوبی» و «کاخ میانی» به علت سلامت کالبدی، می‌توانند به شناخت محدود ما در این مورد ویژه بیفزایند. به رغم انجام پژوهش‌هایی در این باره، چون ساختارشان با داده‌های منابع ادبی به طور فراگیر تطابق نیافته‌اند؛ شناخت کاملی از آنها به دست داده نشده است. از این روی، پژوهش پیش‌رو با روش تحقیق تاریخی - توصیفی و اتخاذ رویکردی در حوزه‌ی «ادبیات تطبیقی» به مطالعه‌ی آنها پرداخته است. برآیند تحقیق نشان می‌دهد ساختار معماری این دو اثر با بخش‌های چندگانه که ساختار مستقل و گاه مرتبطی در کالبد کاخ دارند؛ با توصیفات منابع تاریخی و ادبی همپوشانی می‌یابند؛ بخشی به منزله‌ی شاه‌نشین محل استقرار سریر سلطنتی بود و به طور مشخص هم اندازه‌ی بزرگی داشت و هم آرایه‌های معماری بیشتر در آنجا متمرکز می‌شدند. آنچه به منزله‌ی واحد معماری / «پارتمان خصوصی» در برخی از پژوهش‌ها مورد اشاره قرار گرفتند؛ همان «سرایچه»‌های توصیف شده در کالبد کاخ‌ها و گوشک‌های امرای غزنوی در برخی از منابع تاریخی - ادبی‌اند که در اختیار کارگزاران حکومت بوده‌اند. محل استقرار «دیوان رسالت» / دبیرخانه‌ی سلطنتی به طور مشخص در کاخ جنوبی، «طارم» / گنبدخانه‌ای بوده که در نزدیکی شاه‌نشین طراحی و ساخته شده است. اشکوب بالای این کاخ‌ها، همان «فرور»ی است که به طور انحصاری محل نشستن امرای غزنوی و حرم‌شان بوده است.

واژه‌های کلیدی: معماری تشریفاتی، دشت لکان، کاخ جنوبی لشکری بازار، کاخ میانی لشکری بازار.

* seyyed_rasool@yahoo.com

** as197vjoosakiazizi@gmail.com

*** sahar.abdolahi491@gmail.com

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد «سحر عبدالهی» به راهنمایی دکتر «سید رسول موسوی حاجی» با موضوع «بازشناسی معماری تشریفاتی غزنویان با استناد به متون ادبی و کتب تاریخی» است که در بهمن ماه سال ۱۳۹۶ در دانشگاه مازندران دفاع شد.

۱. مقدمه

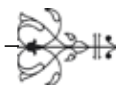
۱-۱. مبانی نظری و بیان مسأله

معماری تشریفاتی ایرانی برخلاف کارکردهای مذهبی، یادمانی و تدافعی در چند سده‌ی نخست دوران اسلامی چندان شناخته شده نیست. منظور از معماری تشریفاتی کاخ‌ها، کوشک‌ها، دارالاماره‌ها و به‌طور مشخص آن دسته از آثاری است که محل نشستن شاهان و امراء بوده‌اند؛ در آنها بار عام می‌دادند یا بزرگان کشوری و لشکری و فرستادگان دیگر کشورها را به حضور می‌پذیرفتند. منابع تاریخی و ادبی ساختار و عملکرد فضایی این آثار را روایت یا توصیف کرده‌اند؛ ساختار معماری آنها به‌گونه‌ای بود که هر بخش از آنها کارکرد مشخصی داشت. شاه‌نشین، شاخص‌ترین بخش معماری این دسته از آثار بود که محل نشستن شاه/ امیر بوده است. غیر از فضایی مشخص برای بارعام، به‌طور معمول بخشی به‌منظور اسکان حرم/ خانواده شاه نیز در آن قسمت در نظر می‌گرفتند. بخش‌های دیگر به‌ترتیب رتبه‌های سیاسی و نظامی به بزرگان کشوری و لشکری و خدمه دربار تعلق داشت؛ چنین مجموعه‌ای در کالبد یک اثر معماری به آن ماهیت تشریفاتی و نه نظامی، اقتصادی و عام‌المنفعه می‌بخشید. اگرچه آثاری متعدد با این عملکرد در معماری پیش از اسلام ایران برجای مانده و شناخت خوبی در این باره به‌دست می‌دهند، در سده‌های نخستین دوران اسلامی وضعیت به‌گونه‌ای دیگر است؛ برجای نبودن یا دست‌کم ناشناخته ماندن آثار این دوره باعث شده که دانش معمارانه از این گونه آثار، بر خلاف نمونه‌های مذهبی ناچیز باشد. با این حال در خارج از مرزهای کنونی ایران و به‌طور ویژه در «لشکرگاه» یا «لشکری‌بازار»، از شهرهای جدید ولایت «هلمند» در جنوب غربی افغانستان، مجموعه‌ای از معماری تشریفاتی معرفی شده است که شناخت دقیق آثار آن می‌تواند به‌دانش محدود ما در این زمینه بیافزاید. دو مورد از این آثار «کاخ جنوبی» و «کاخ میانی» به‌شمار می‌روند که به‌روشنی می‌توان آنها را بزرگترین و معروف‌ترین آثار این مجموعه دانست. تعلق این کاخ‌ها به سده‌های نخستین تا میانه‌ی سده‌ی پنجم هجری، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا بی‌گمان

بخشی از دغدغه‌های موجود در نوع و شیوه‌ی طراحی آثار معماری تشریفاتی ایرانی در این بازه‌ی زمانی مرتفع شود. به‌رغم کاوش باستان‌شناسی کاخ‌ها و کوشک‌های لشکرگاه توسط فرانسویان (اشلومیرژه^۱؛ ۱۹۵۰؛ ۱۹۵۲؛ ۱۹۸۷) و پژوهش‌هایی که نتایج‌شان منتشر شد؛ هنوز توصیف دقیقی از کالبد و عملکرد فضایی ساختارها به‌طور گسترده به‌دست داده نشده است. پژوهش‌های بعدی نیز به‌تکرار همان مباحث و گاه با افزودن دیدگاه‌هایی دیگر- که البته شناخت کافی و دقیق از این آثار تضمین نمی‌کنند- پرداختند. در پژوهش‌هایی هم که به‌باز یافت معماری منظر دوره‌ی غزنوی در خلال منابع ادبی پرداخته‌اند، نتیجه‌ی تلاش‌شان به شناسایی باغ‌ها و کوشک‌های مرتبط به آنها در آن منابع محدود می‌شود و به تطبیق آنها با نمونه‌های موجود نینجامیده است. ضعف عمومی این پژوهش‌ها عدم تطبیق فراگیر طرح و ساختار این کاخ‌ها و کوشک‌ها با منابع ادبی است؛ به‌رغمی که این موضوع در بعضی از پژوهش‌ها در رابطه با برخی از کاخ‌ها به‌طور محدود به‌انجام رسید، عموم کاخ‌ها را در بر نمی‌گیرد. از سویی دیگر، تعدادی از این آثار به‌نظر می‌رسد که به زمانی پیش از دوره‌ی غزنوی تعلق دارند و این درحالی است که پیوسته در آثار این دوره شناخته شده‌اند. با درک این ضرورت، پژوهش حاضر کوشیده است تا با اتخاذ رویکردی که در حوزه‌ی «ادبیات تطبیقی» وجود دارد؛ این موضوع را به‌طور فراگیر مورد مطالعه قرار دهد. در این رویکرد آثار معماری موجود به‌منزله‌ی «داده‌ی معماری» و یافته‌های منابع ادبی در مقام «داده‌ی ادبی» با هم تطبیق داده می‌شوند؛ پس از آن یافته‌ها مورد تفسیر و تحلیل قرار می‌گیرند.

۱-۲. پرسش‌ها و اهداف

طرح و ساختار کاخ‌های جنوبی و شمالی لشکرگاه تا چه اندازه با کالبد معماری تشریفاتی گزارش شده در منابع تاریخی و ادبی آن دوره تطبیق می‌یابد؟ و هر عنصر فضایی گزارش شده؛ به‌طور تحقیقی با کدام بخش از ساختار این آثار همپوشانی دارد؟ اینها، پرسش‌هایی هستند که پژوهش حاضر تلاش می‌کند به پاسخ منطقی آنها دست یابد. رویکرد تطبیقی در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی (منابع ادبی



عراق تا دوره‌ی صفوی در معماری دوران اسلامی ساخته شدند. وی در بررسی کاخ جنوبی، الگوی «چهارصفه» که طرح عمومی آثار معماری تشریفاتی لشکرگاه به‌شمار می‌رود را برگرفته از معماری سنتی خراسان دانسته است؛ این عمارت را «کاخ سلطان» که همان امیر محمود غزنوی است؛ نام نهاده است. اشلومبرژه، به وجود بخش‌های چندگانه‌ای اشاره کرده که به‌صورت خصوصی در کالبد کاخ مورد استفاده بوده‌اند؛ تالار تخت یا محل بار عام را صفه‌ی بزرگی دانسته که در جبهه‌ی شمالی کاخ قرار دارد و به‌طور مشخص روبه چشم‌انداز رودخانه دارد. وی به‌طور مفصل به توصیف و تحلیل نقاشی‌های کاخ که در همین صفه قرار دارند، پرداخته است و شخصیت‌های موجود در این نقوش را در تطبیق با روایات جوزجانی، غلامان ترکی دانست که در هنگام تاجگذاری امیر محمود با کلاه‌های مخصوص و حمایل ویژه‌ی خود در پیرامونش قرار داشتند. آلن^۲ (۱۹۸۸؛ ۱۹۸۹) طی دو یادداشت به بررسی مجدد کاخ میانی و جنوبی پرداخت؛ به‌طور کلی آثار تشریفاتی لشکرگاه را به دوره‌ی غزنویان و غوریان نسبت داد؛ آغاز شکل‌گیری معماری تشریفاتی لشکرگاه بازار را به‌استثنای چند اثر، در زمان امیر محمود غزنوی دانسته است. اشکوب بالای کاخ میانی را مسکونی قلمداد کرد و ارتباط آن را با چشم‌انداز رودخانه مورد توجه قرار داد. وی زمان ساخت کاخ میانی را -که آن را با توجه به باغ تاریخی مجاورش یک «کوشک» دانست- با قید احتمال دوره‌ی سامانی گفته است. آلن در بررسی مجدد کاخ جنوبی اظهار داشت که طرح چهار ایوانی آن برخلاف نظر اشلومبرژه، بین‌النهرینی است؛ بخش‌هایی از آنرا در جبهه‌ی ورودی برگرفته از معماری کاخ‌های عباسی در سامرا دانست و شاه‌نشین و محل بار عام کاخ را به‌تبعیت از اشلومبرژه صفه‌ی بزرگ جبهه‌ی شمالی آورده است. وی نگاره‌های این بخش از کاخ را برخلاف اشلومبرژه به زمان حکومت سلطان ابراهیم یا بهرام‌شاه، از امرای پسین غزنوی، نسبت داد. اتینگهاوزن و گرابار (۱۳۷۸، ۳۸۷)، اهمیت کاخ جنوبی را به‌واسطه‌ی نقاشی‌هایش یادآور شده‌اند؛ آن را با ذکر اندازه‌هایش، مستطیل بزرگی دانسته‌اند که در شمال و غرب آن فضاهایی الحاق شده

با آثار معماری)، راهکاری است که پژوهش پیش‌رو برای دست‌یابی به برآیندی پذیرفته و پاسخی منطقی به پرسش‌ها اندیشیده است. این تحقیق بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و از حیث ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از چارچوب نظری موسوم به «رهیافت تاریخی» سود برده است. یافته‌ها نیز با مطالعات اسنادی (کتابخانه‌ای) گردآوری شدند.

هدف تحقیق نیز دست‌یابی به‌شناختی فراگیر از نوع و شیوه‌ی طراحی کاخ‌ها و کوشک‌ها و عملکرد فضایی ساختارهای درونی این نوع آثار در این بازه‌ی زمانی است.

۱-۳. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهشگران مجموعه معماری تشریفاتی لشکرگاه بازار که تعداد آنها زیاد نیست؛ به‌طور عمومی به‌بررسی ساختار کلی، تاریخ‌گذاری، سبک‌شناسی نگاره‌های کاخ جنوبی، معماری منظر و ارتباط این کاخ‌ها و کوشک‌ها با رودخانه‌ی هیرمند پرداخته‌اند؛ نکته‌ای که به‌صورت عمومی متوجه پژوهش‌های پیشین است؛ عدم تطبیق و همپوشانی ساختار معماری این آثار با منابع تاریخی و ادبی است؛ این شیوه از مطالعات به‌صورت محدود در ارتباط با بازشناسی درونمایه و دوره‌ی تاریخی نگاره‌های کاخ جنوبی صورت گرفته است. اگرچه گاه، بدون مطالعات تطبیقی تلاش شده عملکرد فضایی بخش‌هایی از این کاخ‌ها که به‌طور ویژه مورد توجه پژوهش حاضر است را باز یابند، نتایج آن پژوهش‌ها به شناختی فراگیر منجر نشده است. اشلومبرژه (۱۹۵۰؛ ۱۹۵۲) پیشرو این پژوهشگران است. وی تنها محقق است که مجموعه کاخ‌ها را کاوش باستان‌شناسی کرد و به‌صورت میدانی به‌گردآوری داده‌ها پرداخت؛ بدیهی است که نخستین اظهار نظر علمی نیز در ارتباط با معماری تشریفاتی لشکرگاه توسط وی صورت گرفت. پژوهشگران دیگر نیز با مینا قرار دادن نتایج پژوهش‌های وی در این باره به تحقیق پرداختند. اشلومبرژه، مجموعه‌ی لشکرگاه بازار را اقامتگاه امرای غزنوی دانسته است؛ به‌گزارش جغرافیانگاران تاریخی در «العسکر» نامیده شدن این منطقه اشاره کرده و این مجموعه را از معدود آثار غیر مذهبی و غیر یادمانی دانسته که در فاصله‌ی زمانی ساخت کاخ‌های عباسی در





شکل گرفته که زمانی ربض تاریخی شهر «بُست» بوده است. قلعه‌ی بُست که در واقع ارگ و شارستان آن شهر مهم بوده‌اند، در فاصله‌ی هفت کیلومتری جنوب لشکرگاه قرار دارد. در ساختار زمین‌ریخت‌شناسی این منطقه، آنچه که زمینه‌ی شکل‌گیری و توسعه‌ی بُست و ربض آنرا فراهم کرده، جریان طبیعی رودخانه‌ی «هیرمند» در غرب و رود «ارغنداب» در شرق است که با محور شمالی- جنوبی از کرانه‌ی دشتی عبور می‌کنند که بستر طبیعی آن شهر به‌شمار می‌رود (شکل ۱). این دشت که منابع تاریخی و ادبی پیوسته با نام «لگان» (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۲، ۶۵۷-۷۲۶) و «لکان» از آن یاد کرده‌اند (فرخی سیستانی ۱۳۱۱، ۳۳۶؛ عنصری بلخی ۱۳۶۱، ۲۲۲)؛ در سمت غرب بر لبه‌ی پرتگاهی قرار گرفته که ارتفاعش نزدیک به ۱۰ متر است و در فرودست آن، رود هیرمند جریان دارد. این ساختار دشت و چشم‌اندازش که همواره در منابع ادبی توصیف شده است؛ پهنایی قابل توجه دارد. این پهنای کمترین مانع طبیعی زمینه‌ی توسعه‌ی تاریخی شهر را در محور شمال فراهم کرده است. لشکرگاه، نامی است که در دوره‌ی غزنوی به سبب کارکرد اردوگاهش به آن داده شد. بیهقی، کهن‌ترین زمانی که به استفاده از این ناحیه به منظور اسکان لشکریان نام برده در دوره‌ی محمود غزنوی (حک ۳: ۴۲۱-۳۸۷ هجری) گفته است: «... {امیر مسعود} به بُست، دشت چوگان لشکرگاه امیر پدرش، چندان زیادتها فرمود...» (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹۸)؛ اما گزارش روشن مقدسی که در حدود ۳۷۵ هجری نگاشته شد، از آن با نام «عسکر»، شهری کوچک در نیم فرسخی راه غزنین یاد کرده است (مقدسی ۱۳۶۱، ۴۴۳). به‌روشنی می‌توان فهمید که پیش از امیر محمود، در زمان «سبکتکین» (حک: ۳۸۷-۳۶۶ هجری) که مقدسی بُست را دید نیز از آن با نام لشکر یا لشکرگاه که با صورت عربی عسکر ضبط شد، وجود داشته است. مقدسی آنرا جایگاه سلطان خوانده است (همانجا). به‌این اعتبار می‌توان کارکرد آنرا منحصراً حکومتی شمرد و یکی از جایگاه‌های بسیاری دانست که صورت‌شان در تاریخ بیهقی ضبط شده و امرای غزنوی به‌دور از هیاهوی شهرها در آنها اسکان می‌یافتند. منبع

است. ایشان، طرح چهارصفه‌ای (چلیپایی) مجتمع ورودی را مشابه نمونه‌های اموی «مشاطه» و عباسی «اخضر» گفته‌اند؛ مجتمع بارعام را برخلاف دیدگاه آلن و اشلومبرژه، گنبدخانه و چفته‌ی بزرگ جبهه‌ی شمالی میانسرا تلقی کرده‌اند؛ ایوان روبه رودخانه را مشابه نمونه‌ی سده‌ی سوم میلادی «دورا-اروپوس» گفته‌اند. ایشان کالبد کاخ را همانند اشلومبرژه شامل یک رشته از واحدهای کامل مسکونی دانسته‌اند که طرح‌شان دربرگیرنده‌ی میانسرا و ایوان‌هایی در پیرامونش است (همانجا). هیلن براند (۱۳۸۶، ۴۸۴-۴۸۵)، مجموعه‌ی لشکری‌بازار را اصیل‌ترین روح سامرای معماری در حدفاصل سده‌ی چهارم تا ششم هجری دانسته است. وی زمان ساخت این مجموعه را وقتی دانست که هنوز آثار سامرا از بین نرفته بودند؛ به‌این واسطه این تأثیرگذاری را مطرح کرد. هیلن براند به کاخ مرکزی و باغ‌هایی که اطرافش وجود داشت اشاره کرده است؛ وی اشکوب بالایی و مسکونی کاخ که چشم‌اندازهای باشکوهی داشته - با ارجاع طرح آن اشکوب به کوشک‌هایی که بیشتر در آن ناحیه وضعیت مشابهی داشتند - را مورد توجه قرار داد. هیلن براند، هشتی جبهه‌ی جنوبی که با نام «پیش‌حیاط» از آن نام برده را به‌احتمال محل اسکان محافظان سلطنتی پنداشته است. به میانسرای بزرگ کاخ و طرح سنتی ایرانی‌اش - که همان چهارصفه است - اشاره کرده و فضاهای جانبی آن که طرحی صلیبی (چهارصفه‌ای) دارند را؛ همانند اشلومبرژه محل اسکان کارکنان کاخ تلقی کرده است. بخش شمالی کاخ را با قید احتمال محل اسکان حرمسرای سلطنتی دانسته و وجود چنین اندیشه‌ای را «اشتیاق به جنبه‌های مختلف زندگی درباری و گسترش اولیه و مراسم و اعیاد» گفته است که در زمان امویان برقرار بود. هیلن براند، نیز نگاره‌های موجود در کاخ را غلامان ترک دانسته که در هنگام عید در پیرامون امیر غزنوی قرار می‌گرفتند (همان).

۲. بحث و تحلیل

۲-۱. معماری تشریفاتی لشکری‌بازار (لشکرگاه)

شهر امروزی لشکرگاه در جنوب‌غرب کشور افغانستان و در ولایت/استان «هلمند» قرار دارد. این شهر در موقعیتی





قلعه‌ای با دورنمای کاخ‌ها و کوشک‌ها و جلوه‌های منظرین رود هیرمند در دشتی پهناور (شکل ۱)، نکته‌ای نبود که از چشم بینندگان دقیق‌بین دور بماند (عنصری بلخی ۱۳۶۳، ۲۲۵-۲۲۲) و وصف فرخی سیستانی:

«اندیرین اندیشه بودم کز کنار شهر بُست

بانگ آب هیرمند آمد به گوشم ناگهان

منظر عالی شه بنمود از بالای دژ

کاخ سلطانی پدیدار آمد از دشت لُکان»

(فرخی سیستانی ۱۳۱۱، ۳۳۶)

در اثر جنگ بهرامشاه غزنوی و علاءالدین حسین غوری که در نهایت به شکست غزنویان انجامید، بُست و کاخ‌های محمودی که جوزجانی در همهی آفاق آنها را بی‌رقیب دانسته است (جوزجانی ۱۳۹۱، ۳۶۱)، همانند غزنه یکسر ویران گشتند و در آتش سوختند؛ گزارش جوزجانی به‌خوبی صورت این رخدادها را ضبط کرده است (همان: ۳۶۱-۳۵۹). طی دو دهه‌ی اخیر که استیلای «طالبان» بر بخش‌های جنوب غربی کامل شد، تخریب آنچه را که از یورش غوریان برجای مانده بود را تضمین کرد. حضور این گروهک مانع بزرگی برای ورود بازرسان کمیته‌های فرهنگی کشور افغانستان و جهانی ایجاد کرد؛ این مسأله زمینه‌ای شد تا بدون هیچگونه مانعی عرصه و حریم آثار تاریخی ربض بُست به حریم شهر لشکرگاه، که شهرک کوچک و درحال توسعه‌ای بود، الحاق شوند. تعدادی به‌طور کامل از میان رفتند و کالبد برخی دیگر را به‌سختی می‌توان از بافت جدید شهر تفکیک ساخت (شکل ۲). به این ترتیب پیوسته این منظر فرهنگی و تاریخی آسیب جبران‌ناپذیری دیده و می‌بیند.

دائمی آبی که در اینجا قرار دارد، امکانی فراهم کرد که امرای غزنوی به آنچه در معماری منظر نیاز داشتند، دست یابند. لطافت هوای این ناحیه به‌ویژه در فصول سرد، باعث شد که به‌منزله‌ی پایتخت زمستانی قلمداد شود و بعد از غزنه مرکز حکومتی شماره‌ی دو به‌شمار رود؛ در توصیف یکی از کاخ‌های این ناحیه در بیان شاعرانه‌ی عنصری بلخی، مدیحه‌سرای دربار امیر محمود غزنوی، می‌توان این موضوع را دریافت:

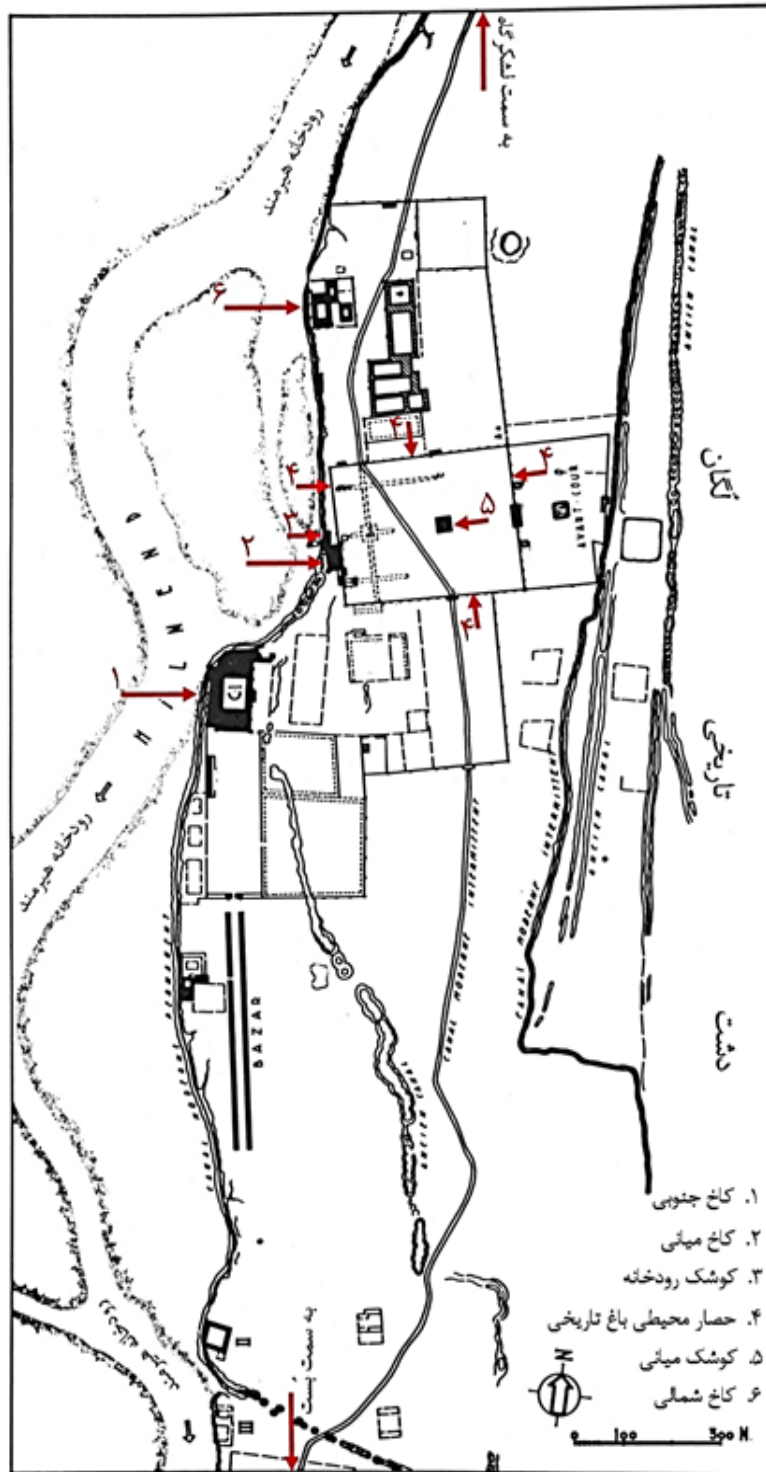
« فروغ او بشب تیره نور روز سفید

هوای او بزمستان هوای تابستان»

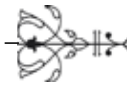
(عنصری بلخی ۱۳۶۳، ۲۲۲)

در اختلاف ارتفاع بستر این ناحیه با غزنه که اولی در ارتفاع ۱۰۰۰ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته و دومی در افراز ۲۳۰۰ متری (اشلومبرژه ۱۹۵۰، ۵۰)، این مهم را می‌توان به سادگی متوجه شد. گزارش مقدسی از خرمای فراوان بُست نیز این نکته را به‌خوبی تصدیق می‌کند (مقدسی ۱۳۶۱، ۴۴۳). گزارش‌های بیهقی نشان می‌دهند که در بخشی از این دشت و احتمالاً در نزدیکی مجموعه‌ی کاخی، شکارگاه/پردیسی نیز وجود داشته است (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۲۶). چون این دشت را «چوگان» نیز گفته‌اند (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹۸)؛ بدیهی است که همانند شهر غزنه که در نزدیکی «کوشک سپید» میدانی وجود داشت که در آن چوگان بازی می‌کردند (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۲: ۶۳۵)؛ در دشت بُست نیز می‌توان میدانی با این عملکرد تصور کرد و این نام دشت را برگرفته از آن دانست. صاحبان برخی از منابع ادبی نیز که همواره، خشنودی و سرخوشی امراء و ممدوحان، اصل تغییرناپذیرشان بود؛ پاره‌ای از این چشم‌اندازها را غرق در توصیفات زیبا کردند. روشن است که ترکیب شهر





شکل ۱. موقعیت کاخ‌های دوره‌ی غزنوی نسبت به رودخانه‌ی هیرمند و دشت لکان
 ۱. کاخ جنوبی ۲. کاخ میانی ۳. کوشک رودخانه ۴. باغ تاریخی ۵. کوشک میانی ۶. کاخ شمالی (مأخذ: آلن ۱۹۸۸، ۵۷، تصویر ۳).



الف



ب

شکل ۲. موقعیت ۱. کاخ جنوبی ۲. کاخ میانی ۳. دروازه‌ها و باروهای باغ تاریخی ۴. کوشک رودخانه نسبت به دشت، رودخانه و شهر توسعه یافته لشکرگاه؛ تصویر «الف» مربوط به سال ۲۰۰۲ م و تصویر «ب» مربوط به سال ۲۰۱۱ م (مأخذ: جودکی عزیززی و موسوی حاجی ۱۳۹۷، شکل ۸)



۲-۱-۱. کاخ جنوبی

این کاخ در میان مجموعه‌ی لشکری‌بازار جنوبی‌ترین آنهاست و به بدنه‌ی اصلی شهر کهن بُست نزدیکتر است (شکل‌های ۱-۳). در مقابل این کاخ دیگر عناصر شهری مجموعه که مهم‌ترین آنها بازار بوده است؛ قرار داشته‌اند. اندازه‌ی این کاخ که «قلعه جنوبی» یا «کاخ سلطان» نیز گفته شده (اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۲۵۳) از تمام آثار معماری تشریفاتی شناسایی شده در دوره‌ی غزنوی بزرگتر است؛ درازای آن ۲۵۰ و پهنایش ۱۰۰ متر است. به‌طور مشخص کالبد این اثر در دو اشکوب ساخته شده؛ اما آنچه که در وضع موجود آن می‌تواند قابل بررسی و مطالعه باشد؛ اشکوب پایین است؛ چراکه اشکوب بالا جز در بخش‌هایی محدود، به‌طور کامل از بین رفته است. ساختار معظم و پیوسته‌ی این کاخ شامل سه دستگاه سازمان‌یافته در درون بافتی قلعه‌ای است. این ویژگی تدافعی-امنیتی، کاخ جنوبی را به مجموعه کاخ‌های سده‌های نخستین دوران اسلامی که توسط خلفای اموی و عباسی در شامات و عراق ساخته شدند؛ بسیار نزدیک می‌کند. مجموعه کاخ‌های این ناحیه به لبه‌ی پرتگاه رودخانه که گاه ارتفاعش به ۱۰ متر می‌رسد؛ پناه آورده‌اند؛ از سویی دیگر نوع استقرارشان در خط ساحلی از انگیزه‌ی سازندگانشان در بهره‌گیری گسترده از چشم‌انداز رودخانه نیز پرده برمی‌دارد. این همان رسمی است که در کاخ‌های عباسی در عراق به‌طور گسترده برقرار بود. همین موضوع پیشتر مورد توجه هیلن‌براند نیز قرار گرفته است (هیلن‌براند ۱۳۸۶، ۴۸۴-۴۸۵). ساختار قلعه‌ای این کاخ همان نکته‌ای است که پیشتر عنصری بلخی نیز در کالبد کاخ وی در بُست به آن اشاره کرده بود:

«پشت ماهی پایش ببرج ماهی سر

زمین باصل و سر بر جهاش بر سرطان...

ز محکمی پی بنیاد او، به بیخ زمین

ز برتری خم ایوان او خم کیوان...

وگر یکی بدر خانه ژرف در نگری

کشیده بینی حسنی ز گوهر الوان»

(عنصری بلخی ۱۳۶۳، ۲۲۴-۲۲۳)

جریانی فرعی از آب رود هیرمند که به‌طور مشخص در نقاط

بالادست رودخانه - که تراز ارتفاعی برابر یا بالاتری از بستر کاخ دارد- انشعاب یافته است؛ از کرانه‌ی شمالی، شمال‌غربی و غرب کاخ به سمت جنوب عبور می‌کند و نمی‌توان تردید داشت که آب کاخ نیز در زمان حیاتش از آن تأمین می‌شده است. ورودی کاخ روبه جنوب یعنی به سمت شارسن و ارگ بُست گشوده می‌شود. پیش‌تاقی نسبتاً عمیق نمای ورودی به‌شمار می‌رود. این پیش‌تاق از طریق یک درگاه به چهارصفه‌ای باز می‌شود که کانون یک سوم جنوبی ساختمان کاخ به‌شمار می‌رود. این همان فضایی است که اشلومبرژه، کاوشگر کاخ، آنرا «هشتی» کاخ دانسته بود (اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۲۵۵) و به‌واقع سنجشی به‌اندازه نیز هست. به‌رغمی که اتینگهاوزن و گرابر این بخش از کاخ را با قسمت‌هایی از کاخ‌های اموی «مشاطه» و عباسی «اخیضر» مقایسه کردند (اتینگهاوزن و گرابر ۱۳۷۸، ۳۸۷)؛ به‌طور مشخص این چهارصفه از رسمی پیروی می‌کند که پیشتر طراحان و معماران کاخ اموی «امان» در اردن در سده‌ی نخست هجری در کالبدش ریخته و اجرا کرده بودند. با این تفاوت که در نمونه‌ی امان کارکرد تالار بار/ تشریفات داشته (کرسول ۱۳۹۳، ۱۶۶)؛ و محل بار عام کاخ غزنوی در جایی دیگر بوده است. البته این رسم به یکباره و به‌تنهایی در کاخ غزنوی در لشکرگاه ظاهر نشد؛ چرا که پیش از آن و همزمان و پس از آن این نوع چهارصفه‌ها در تعداد قابل توجهی از خانه‌های کاخی در منطقه‌ی مرو که هیلن‌براند آنها را به سده‌های سوم تا ششم هجری نسبت داده است (هیلن‌براند ۱۳۸۶، ۶۷۰-۳۵) نیز به‌کار رفته بود. از چفته‌ی شرقی این چهارصفه می‌توان به فضاهای نیمه‌ی شرقی این بخش راه یافت. با شرایط تقریباً برابری، از طریق صفه‌ی غربی دسترسی به نیمه‌ی غربی نیز میسر است. سوی غربی چهارصفه در جنوب به اتاقی راه می‌یابد که ساختارش در میان تمامی فضاهای این کاخ و دیگر کاخ‌های غزنوی ویژه است (شکل ۴)؛ رواق‌هایی که در دو سوی شرق و غرب این اتاق ساخته شده‌اند؛ به‌طور مشخص شبیه به دو نمونه‌ای است که پیشتر در دوره‌ی عباسیان در «قصرالعاشق» در سامرا و حتی پیش از آن در قصر اموی امان در اردن (همان، ۶۶۴ ش. ۷، ۵۰) ساخته شده بودند. در کاخ غزنوی نیز به‌همان ترتیب مردگردی را شکل داده‌اند که از آن می‌توان به فضاهای مجاورش راه یافت.

«... {امیر مسعود} در شهر آمد روز سه‌شنبه سیزدهم ذو القعدة سنه اثنتین و عشرين و اربعمائه و بکوشک در عبد الاعلی مقام کرد یک هفته و پس بیاغ بزرگ رفت و بنه‌ها بجمله آنجا آوردند و دیوانها آنجا ساختند؛ که بر آن جمله که امیر مثال داده بود و خط برکشیده دهلیز و میدان‌ها و دیوان‌ها و جز آن وثاق‌های غلامان همه راست کرده بودند...» (همان، ج ۲: ۴۳۷). «... و {امیر مسعود} روز آدینه بیست و یکم ماه {سال ۴۲۷ هجری} به سلامت و سعادت بدارالملک رسید و به کوشک کهن محمودی بافغان شال بمبارکی فرود آمد. و کوشک مسعودی راست شده بود؛ چاشتگاهی برنشست و آنجا رفت و همه بگشت و باستقصا بدید و نامزد کرد خانه‌های کارداران را و وثاق‌های غلامان سرایی را و دیوان‌های وزیر و عارض و صاحب دیوان رسالت و وکیل را، پس بکوشک کهن محمودی باز آمد» (همان، ۷۲۱-۷۲۲).

اتاق‌های گاه محقر این کاخ را می‌توان بخشی از «وثاق‌هایی دانست که در اختیار خدمه و غلامان بوده‌اند و بیهقی نیز پیوسته در کالبد کاخ‌ها و کوشک‌ها به آنها اشاره کرده است (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۱، ۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۲۵۰-۲۷۶-۲۸۱-۲۸۳؛ ج ۲: ۴۲۱-۴۳۷-۴۹۱-۴۹۲-۵۰۱-۵۱۱-۵۱۲-۶۲۳-۷۱۷-۷۲۲).



شکل ۴. نمایی از فضای کناری هشتی جبهه‌ی ورودی و رواق‌های آن
 (مأخذ: https://archnet.org/sites/3922/media_contents/41960)

در نیمه‌ی غربی این بخش از کاخ دو فضای بزرگ قرار دارند که به‌وسیله‌ی بارویی مستحکم و برجی قطور از کالبد کاخ جدا شده است. این دو فضا نیز به‌وسیله‌ی حصاری قطور از هم جدا شده‌اند. فضای جنوبی هیچگونه ارتباط فضایی با کالبد کاخ ندارد و ورودی آن در جبهه‌ی جنوبی است. فضای شمالی از طریق درگاهی به جوی آب در جبهه‌ی غربی و کناره‌ی غربی کاخ راه دارد و به‌وسیله‌ی دو درگاه در شمال به دهلیزی وصل می‌شود که سویی از آن به بیرون کاخ و سمت دیگر آنها به میانسرای بزرگ و یک سوم جنوبی ساختمان منتهی می‌شود. موقعیت و نحوه‌ی ارتباط فضایی این دو فضا، مشخص می‌کنند که آنها اصطبل‌های کاخ بوده‌اند؛ به‌ویژه درگاه غربی فضای شمالی را می‌توان ورودی «مالرو» قلمداد کرد که از طریق کرانه‌ای که حدفاصل باروی کاخ با لبه‌ی پرتگاه رودخانه است به دشت لکان دسترسی آسانی داشته است. با توجه به گزارش‌های بیهقی که تصدیق می‌کنند امرای غزنوی همواره دستگاه حکومتی خویش را به‌همراه داشتند و در درون کاخ‌ها، باغ‌ها و کوشک‌ها مکان‌هایی را برای استقرار آنها فراهم می‌کردند (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۰۶-۷۱۷)؛ نمی‌توان تردید داشت که یک سوم جنوبی کاخ در اختیار عمال و دسته‌ای از کارگزاران حکومتی بوده است:



شکل ۳. پلان کاخ جنوبی، قسمت‌های خارج از کالبد در نیمه‌ی شرقی الحاقات پس از دوره‌ی غوریان دانسته شده‌اند
 (مأخذ: اشلومیرژه ۱۹۵۲، ۲۵۷)

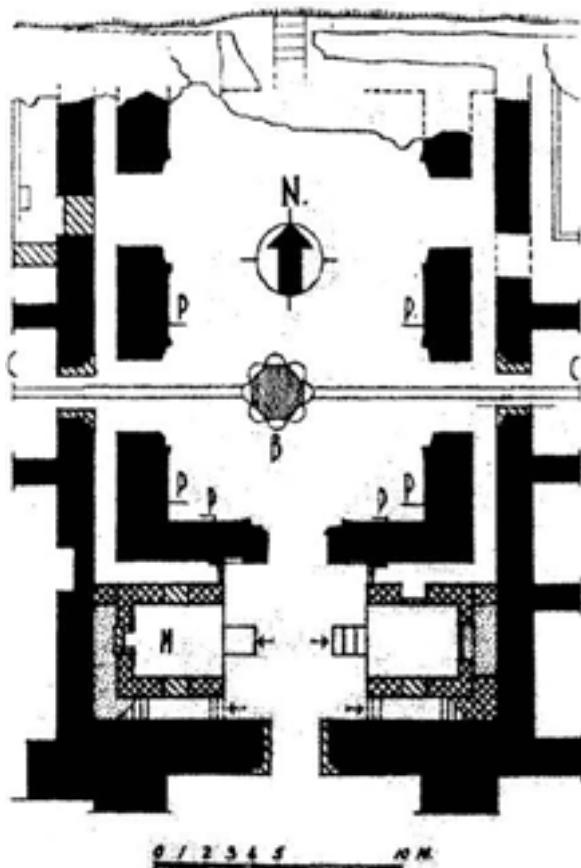
۴۱۸-۴۴۵-۴۹۳-۵۰۲-۷۱۸-۷۱۹). صفه‌ی شرقی از طریق درگاهی به دشت بستر گشوده می‌شود. تاق‌نماهایی که در «قطاربندی» جزوهای این چفته به‌کار گرفته شده‌اند؛ همانند نمای بیرونی باروی شرق کاخ به‌روشنی نمای بیرونی و برخی از نماهای داخلی «قلعه‌دختر» و «کاخ فیروزآباد» را به‌یاد می‌آورند که در فواصل معینی سادگی و یکنواختی نما را از میان برداشته‌اند (شکل ۵). «دندان موشی»‌های پیشانی قاب درگاه شمالی این صفه، بیش از هر عنصر معماری دیگری اصالت و همانی این اثر را به نمونه‌های پیش از اسلام بیان می‌کند (شکل ۵-الف). بزرگترین و مهم‌ترین قسمت این بخش از کاخ، صفه‌ی بزرگ شمالی است که در پس آن گنبدخانه‌ای قرار دارد. در این گنبدخانه بخشی از نقاشی یک شخصیت شناسایی شده (شکل ۸-تصویر بالا) که نوع اجرا و شیوه‌ی آرایش صورتش شبیه به نگاره‌های معروفی است که در صفه‌ی یک سوم شمالی دیده شدند.

فضای چهارصفه از طریق چفته‌ی شمالی به ایوانی وصل می‌شود که میانسرای چهارصفه‌ی کاخ در مقابلش قرار دارد. میانسرا و فضاهای معماری پیرامونش در واقع یک سوم میانی کاخ به‌شمار می‌روند. ساختار چهارصفه‌ی میانسرادار این بخش رسمی شناخته شده است که معماری دوره‌ی اسلامی در انواع کارکرد با آن به‌خوبی آشنا بوده است. این ویژگی به‌طور مشخص در بیشتر کاخ‌ها دوره‌ی غزنوی به‌کار گرفته شده است. در طرفین صفه‌ی غربی باواسطه و بی‌واسطه دو گنبدخانه ساخته شده است؛ این تعداد در جبهه‌ی روبرویش به عدد یک تقلیل یافته است. گنبدخانه‌ها نیز از پلان یگانه‌ای بهره یافته‌اند؛ به‌گونه‌ای که هر یک طرحی از یک چهارصفه که سرآمدش در کالبد تالار بارعام کاخ ساسانی بیشاپور به‌کار رفته بود؛ دارند. با تکیه بر گزارش‌های بیهقی، می‌توان آنها را «طارم»‌هایی دانست که گاه محل استقرار دیوان «رسالت» بودند (همان: ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۸۸-۱۹۳-۱۹۴-۲۰۱-۲۱۸؛ ج ۲: ۴۰۷-۴۰۸).



شکل ۵. دو نما از درون و بیرون کاخ جنوبی؛ الف) نمایی از گوشه‌ی جنوب شرقی کاخ و تاق‌نماهای آن؛ ب) نمایی از صفه‌ی شرقی میانسرا و تاق‌نماها و دندان‌موشی‌های پیشانی یکی از درگاه‌های آن (مأخذ: https://archnet.org/sites/3922/media_contents/41960)

کاخ‌های غزنوی نیز دیده می‌شوند؛ همانی است که پیوسته بیهقی به مناسبت‌های گوناگون در تشریح رخداد‌های درون کاخ‌های غزنوی از آنها یاد کرده است (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۶-۱۷۸-۱۹۸-۲۲۲-۲۷۳-۲۷۴؛ ج ۲، ۲۲۲؛ ج ۳: ۹۷۹). ترکیب فضایی این بخش از یک‌سوم میانی و نحوه‌ی دسترسی‌های آن این فرضیه را به ذهن می‌رساند که در اختیار بزرگ لشکری بوده است که وظیفه‌ی مدیریت و حراست از دستگاه حکومت را برعهده داشته است. در جنوبی‌ترین نقطه‌ای که فضاهای اصلی مرتبط با این بخش خاتمه می‌یابند در بیرون از کاخ (جنوب غرب) در کنار برج بارو، به سمت غرب که همان پرتگاه رودخانه به‌شمار می‌رود؛ دیواری ایجاد کرده‌اند که دسترسی به این بخش و یک سوم شمالی کاخ را محدود می‌کند. وجود این دیوار به‌روشنی آغاز حریم ویژه و شاهانه را نشان می‌دهد.



شکل ۶ پلان صفا بار (چفته روبه رودخانه) در جبهه‌ی شاه‌نشین کاخ جنوبی. حرف P اشاره به محل کشف نگاره‌ها دارد (مأخذ: اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۲۵۹)

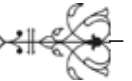
این ترکیب فضایی بی‌گمان از رسمی کهن پیروی می‌کند که در دوره‌ی ساسانی ساختار معمول کاخ‌ها شده بود. در معماری تعدادی از کاخ‌های دوران اسلامی در سده‌های نخستین به‌ویژه در عراق به‌کار رفت و در ترکیب این کاخ غزنوی نیز جلوه‌ای شاهانه یافت. اگر چه اشلومبرژه ایوان بزرگ یک سوم شمالی کاخ را تالار تخت یا تالار بارعام دانسته (اشلومبرژه ۱۹۵۰، ۵۰؛ همان ۱۹۵۲، ۲۵۸)؛ پژوهشگران دیگری این بخش از یک‌سوم میانی کالبد کاخ را «مجتمع بارعام» دانسته‌اند (اتینگهاوزن و گرابار ۱۳۷۸، ۳۸۷). این چفته بی‌گمان همان «بلندرواق»ی است که در اغراقی زیبا عنصری، در وصف کاخ وی در بُست توصیف کرده است:

«گر از بلند رواقش نظر کنی سوی شیب

ستاره بینی روی زمین کران بکران»
 (عنصری بلخی ۱۳۶۳، ۲۲۳)

در دو سمت بی‌واسطه‌ی این صفا دو «طنبی» قرار دارد؛ یکی منحصرأ با میانسرا ارتباط دارد؛ و دیگری یکی از دو حلقه‌ی رابط میانسرا با یک‌سوم شمالی کاخ است. در دو سمت انتهایی جبهه‌ی شمالی میانسرا دو دستگاه ساختمانی کوچک قرار دارد که به‌طور مشخص هرکدام دارای طرحی از یک چهارصفا می‌باشد. میانسرا در ترکیب فضایی ارتباطی دستگاه سمت شرق مشخص می‌کند که با میانسرا در ارتباط بوده است. ساختار تقریباً مستقل آن این تردید را باقی نمی‌گذارد که مورد استفاده‌ی انحصاری یک بزرگ‌کوشوری یا لشکری بوده است. دستگاه چهارصفا نیمه‌ی غربی نیز به‌احتمال زیاد عملکرد قرینه‌ای داشته است؛ با این تفاوت که با ساختارهای مجاورش ارتباط فضایی دارد؛ از طریق درگاهی با چند فضای رابط به فضاهای جبهه‌ی غربی میانسرای بزرگ دسترسی می‌یابد؛ در چند نقطه و آن هم به‌وسیله‌ی چند فضای رابط به جوی آب بیرون کاخ و راه دسترسی به اصطبل‌ها وصل می‌شود و از طریق درگاهی که در «گوشواره»ی غربی صفا شمالی پیش‌بینی شده؛ به دهلیزی راه می‌یابد که انتهایش به منظر رودخانه‌ی هیرمند در شمال غربی کاخ می‌رسد. در واقع دهلیز در مجاورت یک‌سوم شمالی کاخ که می‌توان آن را بخش خصوصی امیر غزنوی دانست؛ خاتمه می‌یابد. این دهلیز که نمونه‌های شبیه به آن در پهنایی برابر یا کوچکتر در کالبد این کاخ و دیگر



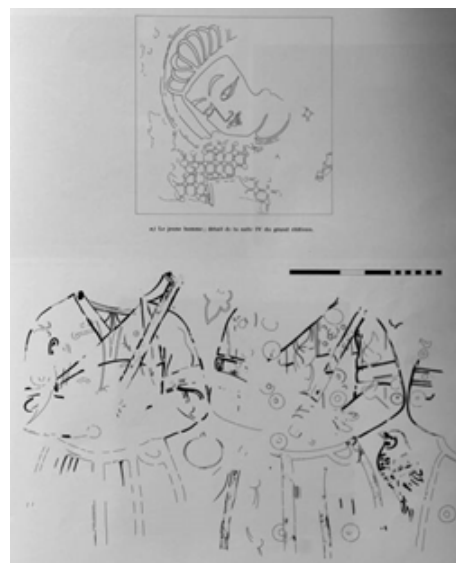


«ببیش اندر عطار هندوان عاجز
برنگش اندر نقاش چینیان حیران
کی نگاشته اصلی که بی تکلف رنگ
شود ز دیدن او دیده‌ها نگارستان...
ز عکس او متلون شده چو قوس قزح
وگر بخواهی شو بنگر و درست بدان»
(عنصری بلخی ۱۳۶۳، ۲۲۴-۲۲۲)
در گزارشی از جوزجانی که اشلومبرژه نیز به آن اشاره کرده
است (اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۲۶۴)؛ چنین آمده:
«... چهار هزار غلام ترک و شاق که در روز بار (او) {سلطان
محمود} بر میمنه و میسره تخت {او} بایسادندی (و از این
غلامان) دوهزار غلام با کلاه چهارپر، و با گرزهای زرین بر
راستای او بود(ندی) و دوهزار غلام با کلاه دوپر با گرزهای
سیمین بر چپای او ایستادندی» (جوزجانی ۱۳۹۱، ۲۵۵).

بخش پایانی یا یک‌سوم بالایی کاخ شامل ایوانی بزرگ
است که دهلیزی در پیرامون آن امکان دسترسی به
فضاهای دو سمتش را فراهم می‌کرده است (شکل‌های
۶ و ۷). همانطور که پیش‌تر هم گفته شد؛ کاوشگر کاخ
این بخش را تالار تخت یا بارعام مجموعه دانسته است؛
دیوارنگاره‌هایی که شهرت جهانی یافته بودند؛ در همین
چفته شناسایی شدند (شکل‌های ۶ تا ۹). این نگاره‌ها شامل
۵۰ شخصیت (ملازم کشوری و لشکری) دوره‌ی غزنوی
است که از این تعداد، نقش ۴۴ نفر باقیمانده است؛ الگوهای
متنوع و کثرت رنگ‌ها مهمترین ویژگی این آرایه‌ها به‌شمار
می‌روند؛ شخصیت‌ها سلاحی را حمایت می‌کنند که تنها
دسته‌ی آن باقی مانده است؛ تزئین لباس‌ها شامل انواع گل،
میوه و پرندگان است (اشلومبرژه ۱۹۵۰، ۴۸). آرایه‌های این
کاخ همانی‌اند که در توصیفی کلی و شاعرانه مورد توجه
عنصری نیز قرار گرفته بودند:



شکل ۷. نمایی از صفا بار در کاخ جنوبی، دید از شمال شرق (مأخذ: اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۲۶۴)



شکل ۸. تصویر بالا: نگاره‌ی یافته شده در
گنبدخانه‌ی پشت ایوان شمالی میانسرا.
تصویر پایین: دو شخصیت موجود در نگاره‌های
صفا بار در جبهه‌ی شاه‌نشین
(مأخذ: اشلومبرژه ۱۹۷۸، ۱۲۴)



به نظر می‌رسد این نقوش نیز بخشی از اجرای همین مراسم را روایت می‌کنند؛ چراکه گریزی که در دست شخصیت‌های موجود در نگاره‌ها هست (شکل‌های ۸ و ۹)؛ بی‌گمان همان گرزهای زرین یا سیمینی است که جوزجانی به آنها اشاره کرده بود؛ با این افسوس که کلاه شخصیت‌ها زائل شده و نمی‌توان نوع (چهارپیر یا دوپیر) آنها مشخص کرد؛ اما آنچه‌ی که مورد اشاره‌ی اشلومبرژه و دیگران قرار نگرفته؛ حضور قطعی نقش امیر محمود غزنوی در میان این نقوش بوده است؛ چراکه حضور ملازمان بدون امیر در امارت فرمانروا بی‌معنا و بی‌هوده بوده است. تصدیق این موضوع در بیان عنصری رنگ روشنی دارد. آنجا که آورده است «ز عکس او متلون چو قوس قرح...» بی‌گمان مرجع ضمیر «او»، امیر غزنوی است. با این اعتبار وجود نقش سلطان محمود را نیز بایستی در دوره‌ی حاکمیت غزنویان بر کاخ جنوبی مسجل دانست. اینکه چرا از میان رفته، دلیلش روشن است؛ زمانی که کاخ به‌طور ویژه و مجموعه‌ی لشکرگاه به‌طور عمومی در حاکمیت غوریان درآمد، به‌سبب عداوتی که وجود داشت؛ به نظر می‌رسد نقش امیر غزنوی، که حالا دیگر نیای دشمن مغلوب بود؛ از میان برداشته شد. شاید این رخداد را بتوان با وقایعی قریب ساخت که در آغاز حکومت ساسانیان به‌وقوع پیوست و در اثر آن برخی از نقش برجسته‌های شاهان اشکانی با احکام حکومتی تخریب شدند.

اما این ترتیب مجلس ساختن به نظر می‌رسد رسم معمول امرای غزنوی بود؛ چراکه در گزارشی از بیهقی چنین بر می‌آید که در زمان امیر مسعود، پسر محمود، مجلس مشابهی در «کوشک نو» که در غزنه قرار داشت، در گاه بار برپا شده بود و غلامان با پوشش و حمایل برابری در «صفه بار» در پیرامون امیر استقرار یافته بودند: «امیر، رضی الله عنه، از باغ محمودی بدین کوشک نو باز آمد و درین صفه بر تخت زرین بنشست روز سه‌شنبه بیست و یکم شعبان، تاج بر زبر کلاهش بود بداشته و قبا پوشیده دیبای لعل بزر، چنانکه جامه اندکی پیدا بود. و گرد بر گرد دارافزینها غلامان خاصگی بودند با جامه‌های سقلاطون و بغدادی و سپاهانی و کلاه‌های دو شاخ و کمرهای زر و معالیق و عمودها از زر بدست. و درون صفه بر دست راست و



الف



شکل ۹. نگاره‌ی چهار شخصیت موجود در صفه‌ی بار در شاه‌نشین کاخ جنوبی (مأخذ: اشلومبرژه ۱۹۷۸، ۱۲۳)



صفه شناسایی شدند (اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۲۶۲). اشلومبرژه برخلاف دیدگاه اتینگهاوزن و گرابار، که چفته‌ی شمالی میانسرای بزرگ را جایگاه بارعام دانسته بودند (اتینگهاوزن و گرابار ۱۳۷۸، ۳۸۷)؛ این صفه را محل بارعام و استقرار تخت امیر غزنوی دانسته بود (اشلومبرژه ۱۹۵۰، ۴۸؛ همان ۱۹۵۲، ۲۵۸). ساختار منحصر به خود این فضا نیز در این باره تردیدی باقی نمی‌گذارد. نمی‌توان تردید کرد که «رواق گشاده‌ای» که عنصری در وصف کاخ امیر محمود در دشت لکان آورده؛ منظور همین چفته‌ی روبه هیرمند بوده است؛ اشراف رواق بر آب زیر آن که همان جریان رود هیرمند است، این موضوع را به‌روشنی تصدیق می‌کند:

«ور از رواق گشاده نظر کنی سوی آب

همه قوام جسد بینی و غذای روان...

رواق تخت سلیمان و آب زیر رواق

بسان صرح ممرد که خلق ازو بگمان»

(عنصری بلخی ۱۳۶۳، ۲۲۳ و ۲۲۴)

اضافه‌ی استعاری «رواق تخت سلیمان»، در این بیان نیز به‌روشنی اشاره به محل قرار گرفتن تخت امیر غزنوی دارد؛ در اینجا در اغراقی زیبا به استعاره از سریر فرمانروایی فراگیر حضرت سلیمان نبی(ع) گرفته شده که در ادبیات فارسی بارها به آن اشاره شده است. بنابراین، می‌توان در درستی دیدگاه اشلومبرژه در این مورد ویژه یقین حاصل کرد و فرضیه‌ی اتینگهاوزن و گرابار را نادرست دانست. اندام این چفته بی‌واسطه ما را متوجه عنوان «صفه بار» می‌کند که بیهقی به‌واسطه‌ی عملکردشان در کالبد کاخ‌ها و کوشک‌های غزنوی به این صفه‌ها داده بود (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۲۳-۶۳۵-۷۲۴). بنابراین، این بخش از کاخ را بدون کمترین تردیدی می‌توان با نام تاریخی‌شان، صفه بار خواند. در پس این ایوان نیز گنبدخانه‌ای قرار دارد که دو صفه در طرفین شرق و غربش وجود داشته است. در صفه‌ی غربی بقایای سازه‌ای شبیه به محراب شناسایی شده و اشلومبرژه آنرا مسجد خصوصی امیر غزنوی دانسته است (همان ۱۹۵۲، ۲۶۰). نیمه‌ی غربی این بخش (یک سوم بالایی) شامل چند طنبی است که محور ساخت‌شان با طول کلی بنا برابر است. در سمت شرق همانند دیگر

چپ تخت ده غلام بود کلاه‌های چهار پر بر سر نهاده و کمرهای گران همه مرصع بجواهر و شمشیرها حمایل مرصع. و در میان‌سرای دو رسته غلام بود یک رسته نزدیک دیوار ایستاده با کلاه‌های چهار پر و تیر بدست و شمشیر و شقا و نیم‌لنگ، و یک رسته در میان‌سرای فرود داشته با کلاه‌های دو شاخ و کمرهای گران بسیم و معالیق و عمودهای سیمین بدست؛ و این غلامان دو رسته همه با قباهای دیبای شستری، و اسبان ده بساخت مرصع بجواهر و بیست بزر ساده. و پنجاه سپر زر دیلمان داشتند، از آن ده مرصع بجواهر، و مرتبه‌داران ایستاده، و بیرون‌سرای پرده بسیار درگاهی ایستاده و حشر همه با سلاح و بار دادند و ارکان دولت و اولیاء حشم پیش آمدند و بی‌اندازه نثار کردند. و اعیان ولایتداران و بزرگان را بدان صفه بزرگ بنشانند. و امیر تا چاشتگاه بنشست و بر تخت بود تا ندیمان بیامند و خدمت و نثار کردند» (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۳: ۸۷۱-۸۷۲). کاوشگر کاخ جنوبی، آرایه‌های این کاخ را با نقوش برجسته‌ی ساسانی مقایسه کرده است و به‌طور ویژه طرح یکی از لباس‌ها را با یکی از نقش‌های «تاق بستان» در کرمانشاه برابر دانسته است (اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۶۶۶). تکنیک ساخت نقاشی‌ها به اوایل سده‌ی پنجم هجری نسبت داده شده‌اند (همان ۲۶۴). اشلومبرژه، نقاشی‌ها را به صحنه‌ی بارعامی نسبت داد که محمود غزنوی در میان کارداران ترک دستگاه حکومتی بر تخت سلطنت جلوس می‌کرد؛ وی همان‌گونه که پیشتر آمد، این موضوع را با گزارشی از جوزجانی تطبیق داد (همان). همانطور که اشلومبرژه نیز به‌خوبی اشاره کرده است این آرایه‌ها از معدود نگارگری‌های دوره‌ی اسلامی در پیش از دوره‌ی مغول به‌شمار می‌روند (اشلومبرژه ۱۹۵۰، ۵۰-۵۱)؛ و از این جهت اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. در بالای نقاشی‌ها، نمای این صفه با تزئینات آجرکاری به‌صورت «راسته و خفته»، نواری از یک کتیبه با خط «کوفی گلداز» که طرح «اسلمی» زیبایی را در میان گرفته است، دیده می‌شود. ریزه‌کاری‌های درون اسلمی‌ها با استفاده از گچ اجرا شده‌اند و نمایی بسیار زیبا به این چفته بخشیده‌اند. بقایای این تزئینات در هنگام کاوش در گوشه‌ی جنوب غرب





چند فضا به قرینه قرار گرفته‌اند؛ یادآور طرحی است که معماران ساسانی در طرح کاخ بزرگ خسرو در تیسفون اجرا کرده بودند؛ با این اختلاف که تاق رو به دجله در کاخ تیسفون به وسیله‌ی حصار‌ی کور شده است و کارکرد منظرین آنرا از معنا تهی کرده است^۱. همانطور که پیشتر پاره‌ای از ویژگی‌های این کاخ با زبان شاعرانه‌ی عنصری تطبیق داده شد، تردیدی در ساخت آن به وسیله‌ی محمود غزنوی باقی نمی‌ماند. البته این موضوع پیشتر توسط اشلومبرژه نیز تأیید شده است (اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۲۶۴). وصف بخش‌هایی از این اثر در منظومه‌ی عنصری بلخی به این ترتیب آمده است:

بفر قصر تو شد خوب همچو عقد به در
 هوای بست و لب هیرمند و دشت لکان
 اگر بدیدی نعمان سرای فرخ تو
 ره سدیر و خور نق نکوفتی نعمان
 ببویش اندر عطار هندوان عاجز
 برنگش اندر نقاش چینیان حیران
 یکی نگاشته اصلی که بی تکلف رنگ
 شود ز دیدن او دیده‌ها نگارستان
 فروغ او بشب تیره نور روز سفید
 هوای او بزمستان هوای تابستان
 پیشت ماهی پایش ببرج ماهی سر
 زمین باصل و سر بر جهاش بر سرطان
 بهار طبع ولیکن بدو بهار حقیر
 ارم نهاد ولیکن بدو ارم خلقان
 ز محکمی پی بنیاد او، به بیخ زمین
 ز برتری خم ایوان او خم کیوان
 ور از رواق گشاده نظر کنی سوی آب
 همه قوام جسد بینی و غذای روان
 بروی صحرا چندانکه چشم کار کند
 کشیده بینی پیروزه رنگ شاد روان
 بلور حل شده بینی به پی باد صبا
 شکن گرفته چو زلف بتان ترکستان
 ز عکس آب هوا سبز گشته چون خط دوست
 سپهر سبز و جهان سبز گشته چون بستان

بخش‌های کاخ یک چهارصفه‌ی میانسرادار ساخته شده که صفه‌ی غربی‌اش به‌طور مستقیم به ایوان بزرگ ارتباط یافته است. نکته‌ی نیارشی در ارتباط با فضاهای این قسمت این است که همانند دیگر چهارصفه‌های این کاخ محور طولی فضاها به‌طور نسبی با جهت ساخت ایوان‌ها موازی‌اند. در گوشه‌ی شمال شرقی، در کناره‌ی کالبد اصلی کاخ، برج بزرگی ساخته‌اند که هم از نظر سازه‌ای بخشی از بارو را تقویت می‌کرده و هم نقطه‌ی کور این گوشه را به‌خوبی پوشش داده است؛ به‌گونه‌ای که ساختارش مانع کاملی در خلأ حد فاصل کالبد کاخ تا لبه‌ی پرتگاه رودخانه به‌وجود آورده است. نهر آبی که پیشتر به آن اشاره شد از زیر این برج عبور می‌کند. با درگاهی که در بدنه‌ی روبه کاخ برج ایجاد شده؛ امکانی فراهم آمده تا ساکنین این چهارصفه - که به‌احتمال زیاد حرم دربار بوده‌اند- بتوانند از نهر مصنوعی به‌خوبی بهره‌مند شوند. ایوان بزرگ این بخش برخلاف صفه‌ی قرینه‌اش در شمال میانسرا، به‌جای جنوب رو به شمال دارد. به‌طور مشخص انگیزه‌ی ساخت آنرا می‌توان بهره‌گیری از منظر رودخانه قلمداد کرد؛ یعنی همپای با عملکرد سیاسی، کارکرد منظری این چفته نیز منظور کارفرما، طراحان و سازندگان بوده است. نقاشی‌های دیواری امیر غزنوی و تعدادی از بزرگان کشوری و لشکری در همین چفته کشف شدند. در نیمه‌ی جنوبی آن حوضی ساخته بودند که آبش از نهر مصنوعی تأمین می‌شده است. ساختار شش پری این حوض تکرار همانی است که در گنبدخانه‌ی کوشک مرکزی ساخته بودند.

همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد؛ یک سوم بالایی کاخ منحصرًا در اختیار امیر غزنوی و حرم وی بوده است. این همان به‌اصطلاح «بیت»، محل استقرار حرم خانه، است که پیشتر در کالبد این کاخ و در مقام مقایسه‌اش با کاخ مشاطه اموی، مورد توجه هیلن‌براند نیز قرار گرفته بود (هیلن‌براند ۱۳۸۶، ۴۸۵). ترکیب و اندازه‌ی بزرگ فضاها در کنار تزئینات برخی از دیوارهای این بخش و صفه‌ی بار و فضاهای پیرامونش این نکته را به‌روشنی تأیید می‌کنند و با این اعتبار می‌توان آنرا «شاه‌نشین» کاخ دانست. شیوه‌ای که دو صفه‌ی بزرگ این بخش و بخش پیشین با واسطه‌ی





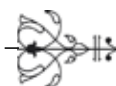
شدن شاه‌نشین در بخش انتهایی کالبد و وجود ایوانی بزرگ که گنبدخانه‌ای به‌رسم معماری تشریفاتی ساسانی در پس آن ساخته شده است، این همانی را به‌روشنی اعلام می‌کنند. بنابراین، به‌رغم ساختار بسته و درون‌نگرای کالبد عمومی کاخ، که آنرا به نمونه‌های نخستین دوران اسلامی نزدیک می‌کند- البته تأثیر معماری ساسانی در بسیاری از اجزای ساختاری کاخ‌های اموی و عباسی بدیهی است- در بسیاری از سازه‌ها هم در عناصر فضایی و هم معماری روح معماری ایرانی و به‌طور ویژه دوره‌ی ساسانی را می‌توان در آن جاری دانست.

فضاهای نسبتاً مستقلی - که گاه در هیأت یک چهارصفه درآمده‌اند- بخش‌هایی خصوصی را عرضه می‌کنند که در اختیار کارداران کشوری و لشکری بوده‌اند. این فضاها که کارکرد خصوصی‌شان مورد توجه اشلومبرژه نیز قرار گرفته بود (اشلومبرژه ۱۹۵۲، ۲۵۵-۲۶۰)؛ به‌طور مشخص کمتر در دیگر آثار معماری تشریفاتی ایرانی پیش و پس از دوره‌ی غزنوی شناسایی شده‌اند. این فضاها که عموماً اندازه‌ی بزرگی نیز ندارند؛ به احتمال زیاد همان «سرایچه»هایی‌اند که در کالبد کاخ‌های این دوره مورد استفاده بزرگان کشوری و لشکری همراه امیر بودند (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹۸؛ ج ۲: ۵۰۱-۶۵۷-۷۲۴؛ ج ۳: ۹۷۹-۹۸۶-۹۹۰). این موضوع در واقع به‌رسمی باز می‌گردد که بر اساس آن امرای غزنوی دارالحکومه و تمام دستگاه و دواوین آنرا در مسافرت‌ها به‌همراه داشتند و در مقرهای شاهی - که بخشی از آنها همین لشکرگاه و کاخ‌های آن به‌شمار می‌روند- اسکان می‌دادند. کاوشگر مجموعه در هنگام مطالعات میدانی به آثار دودزدگی‌ها و سوختگی‌هایی دست یافت که دو مرحله آتش‌سوزی را در کالبد کاخ نشان می‌دهند؛ مرحله‌ی نخست به کم شدن دهانه‌ی درگاه‌ها و تعمیر کف بخش‌هایی از کاخ در مرمتش انجامید؛ اشلومبرژه این مرحله از آتش‌سوزی را به یورش غوریان به سرکردگی علاءالدین غوری نسبت داده که در زمان بهرام‌شاه آخرین امیر غزنوی در سده‌ی ششم هجری صورت گرفت. وی مرحله‌ی دوم را به حمله‌ی مغولان نسبت داده که کاخ را برای همیشه تخلیه و متروک ساخت (اشلومبرژه ۱۹۵۲،

ز سبز کله خرما درخت مطرب وار
همی خروشد بلبل همی زند داستان
گر از بلند رواقش نظر کنی سوی شیب
ستاره بینی روی زمین کران بکران
بساط ازرق بینی فراخ از شبنم
بر آن بساط پراکنده لؤلؤ و مرجان
همی درخشد گویی تو گشت چرخ فلک
یکی بزیر و یکی از برو تو در دو میان
وگر یکی بدر خانه ژرف در نگری
کشیده بینی حسنی ز گوهر الوان
رواق تخت سلیمان و آب زیر رواق
بسان صرح ممرد که خلق ازو بگمان
ز عکس او متلون شده چو قوس قزح
وگر بخواهی شو بنگر و درست بدان
شدست بسته زبانم ز وصف کردن او
بوصف هر چه بخواهی منم گشاده زبان
بدین لطیفی جایی بدین نهاد سرای
نکرد جز تو کس ای شهریار در کیهان
زمین چو خوش بود از وی نبات خوش باشد
ز رای خاطر عامر چنین بود عمران
همیشه تا بجهان در بود قران و قرین

قرین دولت بادی بصد هزار قران»
(۱۳۶۳، ۲۲۴-۲۲۲)
به‌طور کلی نزدیکترین اثر معماری به این کاخ غزنوی، کاخ اموی امان است؛ جدای از جداره‌ی بیرونی قلعه مانندش که آنرا همسان با قصرهای اموی «الطوبی»، مشاطه، «الخزانة»، «اوزیس»، «قصرالحیر غربی»، «قصرالحیر شرقی»، «خربه‌المنیه» و کاخ‌های عباسی اخیضر، «قصر الجص»، «قصرالعاشق»، «جوسق‌الخاقانی»، «الرقه»، «طولول‌الشعیبه» و «بلکوارا» می‌کند، از نظر ترکیب فضا و ساختارهای درونی تکرار کاخ اموی امان است که در زمان «هشام بن عبدالملک» (۱۲۵-۱۰۵ هجری)، خلیفه دهم اموی، در صحرای شرقی اردن ساخته شد. ساختار چندبخشی کالبد کلی، وجود میانسراها متعدد، ساختار چهارصفه‌ای بخش نخستین و ورودی مجموعه، واقع





جبهه‌ی غربی، دیوار «پرت» آخرین اتاق پهنایی بیش از دیگر جزوها دارد؛ دلیل آن آشکارا به اندیشه‌های نیارشی سازندگان باز می‌گردد تا بتواند در مقابل نیروهای فشاری و رانشی دو اشکوب به همراه برج کنارش به‌خوبی مقاومت کنند. اتاق‌های این جبهه به‌احتمال زیاد محل اسکان و استقرار خدمه و دسته‌ای از کارگزاران حکومت بوده است؛ در اینجا نمی‌توان به اختصاص بخشی از آن به محل دیوان رسائل که صاحبش در این زمان یعنی ۴۲۸ هجری خواجه بونصر مشکان بوده؛ تردید کرد؛ چراکه بیهقی در گزارشی از ورود امیرمسعود غزنوی (حک: ۴۳۲-۴۲۲ هجری) به لشکرگاه بُست به آن اشاره کرده است:

۲۵۶-۲۵۸).

همانطور که پیش‌تر اشاره شد؛ گزارش توصیفی عنصری بلخی و نتایج مطالعات اشلومبرژه نشان دادند که این کاخ در زمان امیر محمود غزنوی در اوایل سده‌ی پنجم هجری ساخته شد؛ اما سفالینه‌های پراکنده در عرصه‌ی کاخ که گاه تا سده‌های ششم و هفتم هجری نیز تاریخگذاری شده‌اند (همان ۱۹۵۰، ۵۱)؛ نشان می‌دهند که تا این زمان همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. یعنی به‌طور مشخص در زمان بهرام‌شاه (۵۵۲-۵۴۱ هجری)، نیز همچنان استفاده می‌شد و پس از وی در زمان غوریان با انجام تغییرات و الحاقاتی که پیشتر از زبان اشلومبرژه شرح آن آمد؛ استفاده می‌شد تا اینکه در سده‌ی هفتم هجری با حمله‌ی ویرانگر مغولان، همانند بسیاری دیگر از شهرها و کاخ‌ها که تخریب یا متروک شدند؛ برای همیشه از حیز انتفاع خارج شد.

۲-۱-۲. کاخ میانی

این کاخ در فاصله‌ی ۲۳۰ متری شمال شرق کاخ جنوبی قرار گرفته است (شکل‌های ۱ و ۱۰). موقعیت آن نیز در نزدیکی لبه‌ی پرتگاه رودخانه انتخاب شده است. جریان نهر فرعی رود هیرمند از کرانه‌ی غربی آن عبور می‌کند. درازا و پهنای این کاخ به‌ترتیب ۵۲ و ۳۵ متر است. ساختار قلعه‌ای این کاخ نیز همانند نمونه‌ی پیشین است با این تفاوت که برونگرایی کاخ میانی به‌مراتب بیش از ساختار نسبتاً بسته‌ی کاخ جنوبی است. در دو اشکوب ساخته شده است (شکل‌های ۱۱ تا ۱۳). برخلاف کاخ جنوبی که الگوی چهارصفه در بسیاری از بخش‌ها به‌کار گرفته شده بود در اشکوب پایین این کاخ به‌طور مطلق دیده نمی‌شود. ورود به آن در دو جبهه‌ی شمال و جنوب میسر است. هر کدام از ورودی‌ها با پیش‌تاقی نسبتاً عمیق به سرسرای وصل می‌شوند که درگاه تعدادی از فضاها به آن گشوده می‌شود. نکته‌ی قابل توجه در نیارش ساختارها و فضاهای اشکوب پایین این است که به‌استثنای دو فضا در جبهه‌ی غربی و یک پیش‌ورودی در همین جبهه، محور طولی تمامی فضاها عمود بر تنه‌ی کاخ است. برج‌هایی که در دو سمت انتهایی این اثر ساخته شده‌اند؛ نیروی حاصل از رانش تاق‌ها را به‌خوبی خنثی می‌کرده‌اند. در سمت شمال





شکل ۱۱. نمایی از کوشک میانی و باروی باغ تاریخی کنارش، دید از جنوب غرب از بالای کوشک جنوبی (مأخذ: آلن ۱۹۸۸، ۵۹)



شکل ۱۰. موقعیت کاخ میانی در غرب باغ تاریخی و موقعیت بخش الحاقی باغ در نزدیکی کاخ (مأخذ تصویر: گوگل ارث)

باشند. همانند این بارو در چند موقعیت در ساختمان بیرونی کاخ جنوبی نیز ساخته شده بود؛ آنها نیز عملکرد برابری داشته‌اند. جبهه‌ی شرقی این اشکوب شامل هفت ردیف اتاق، یک صفه و یک دهلیز است. به‌طور مشخص کف فضاهای این جبهه نسبت به نیمه‌ی غربی کاخ در افزای برابر با ۱،۹۰ متر قرار گرفته‌اند؛ یعنی سازندگان ساختارهای این سو را بر روی کرسی‌ای ساختند، که پیشتر پیش‌بینی کرده بودند. ورودی تمامی اتاق‌ها به سمت شرق یعنی باغی تاریخی است که به‌وسیله‌ی بارویی محاط شده است. صفه‌ی این جبهه اندازه‌ی بزرگی دارد و به باغ و احتمالاً فضایی که در تاریخ بیهقی با نام «خضراء» از آنها یاد شده؛ گشوده می‌شده است. در مقابل تمامی فضاهای این جبهه مردگردی ساخته شده که ورودی اتاق‌ها و دیگر فضاهای را در اختلاف سطح قابل توجهی نسبت به بستر باغ تاریخی مقابلش قرار داده است. این مردگرد در برابر صفه‌ی این جبهه به «جلوختی» تبدیل شده؛ که از آن چشم‌انداز گسترده‌ای به باغ و خضراء فراهم بوده است. امتداد جانبی مردگرد در سمت‌های شمال و جنوب حتی تا کناره‌ی میانی برج‌های دو سوی کالبد کاخ نیز رسیده است. علت ساخت این مردگرد را در یکی از گزارش‌های بیهقی می‌توان به‌خوبی درک کرد و در بحث‌های بعدی به‌تفصیل به آن پرداخته می‌شود. اما صفه‌ی بزرگ کاخ در این جبهه از کالبد، همان صفه‌ی بار شناخته شده‌ی معماری کاخ‌ها و کوشک‌های دوره‌ی غزنوی است. به‌نظر می‌رسد این همان مکانی است که امیر مسعود غزنوی در روز آدینه

«...و روز آدینه نوزدهم محرم دو رسول سلجوقیان را بلشکرگاه آوردند و نزل نیکو دادند؛ دانشمندی بود بخاری، مردی سخنگوی، و ترکمانی که گفتندی از نزدیکان آن قوم است. و دیگر روز، شنبه امیر {مسعود} بار داد سخت با شکوه و تکلف و رسولان را پیش آوردند و خدمت کردند و بندگی نمودند و بدیوان وزیر بردندشان و صاحب دیوان رسالت آنجا رفت، خواجه بونصر مشکان، و خالی کردند...» (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۲۷).

در ادامه آورده شده که بارگاه این گزارش، صفه‌ی بار همین کاخ بوده است. یکی از اتاق‌ها که بزرگترین اتاق این جبهه نیز هست، ساختار مستقلی از دیگر فضاها دارد، به‌گونه‌ای که هیچگونه ارتباط فضایی با سرسرا و دیگر اتاق‌ها ندارد، غیر از آن، تنها فضایی است که به بیرون کاخ در جبهه‌ی غربی ارتباط دارد. این اتاق نیز به‌احتمال اصطبل کاخ بوده است. در بیرون از کاخ و درست در موقعیت یک سوم جنوبی، بارویی ساخته شده که امتداد آن به سمت لبه‌ی پرتگاه رودخانه است. در آخرین پژوهش‌های فرانسویان نشان داده شد که بخش‌هایی از آن تخریب شده است. عملکرد این حصار بی‌گمان مرتفع ساختن ضعف امنیتی این جبهه از کاخ است که فضای نسبتاً باز حدفاصل دیوار غربی با لبه‌ی رودخانه، آنرا ایجاد کرده بود. ساخت این بارو غیر از منع آمد و شد به این جبهه، کنترل هرگونه تحرکاتی را ممکن می‌ساخت. درگاهی که در آن تعبیه شده نیز امکانی فراهم می‌کرد تا اسبان اصطبل شاهی بتوانند به‌بیرون از مجموعه و دشت لکان دسترسی داشته



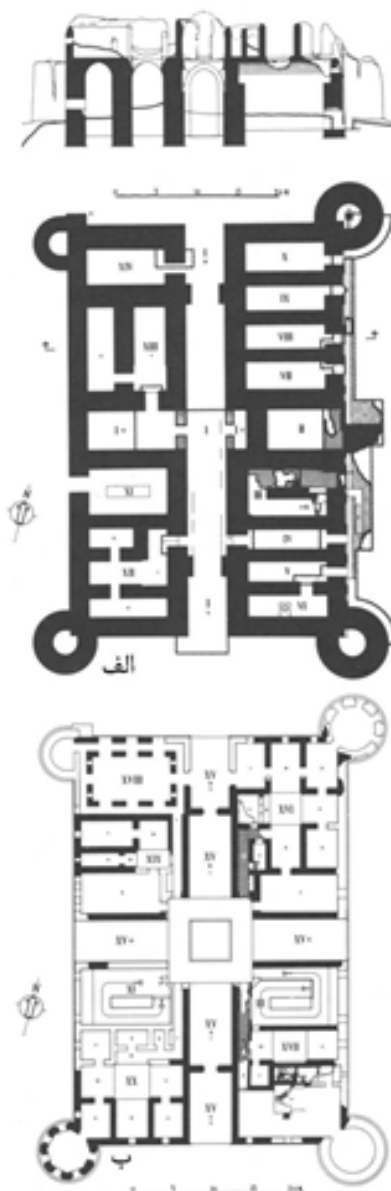


این کاخ بخشی از باروی جبهه‌ی غربی باغ تاریخی کنارش را اشغال کرده است (شکل‌های ۱۰ و ۱۱). این ساختار همانطور که آلن نیز به‌روشنی بیان کرده بود (آلن ۱۹۸۸، ۶۵) نشان می‌دهد که به‌احتمال زیاد ساختمان باغ از کاخ کهنتر است. چراکه کمتر در معماری منظر ایرانی تلفیق کوشک با باغ به‌ترتیبی که در اینجا صورت گرفته، رخ داده است. یعنی موازی شدن محور طولی کاخ از بیرون با پهنای باغ. همانطور که آلن نیز به‌درستی آورده است (همان)، باغ مجاور کوشک در اصل طرح مربع داشته است یعنی به‌عبارتی اندازه‌ی هر ضلعش ۲۸۵ متر بوده است؛ اما زمانی که کاخ میانی ساخته شد به‌سبب ضرورتی که ایجاد می‌کرد از منظر باغ نیز در کنار رودخانه بهره‌برد، باروهای آنرا در جهت غرب توسعه دادند تا به موقعیت کاخ میانی رسیدند و در آنجا بار دیگر باروی غربی را ساختند (شکل ۱۰).

پردیسی که در دشت لُگان به آن اشاره شده بود را می‌توان با ساختار کلی و عناصر معماری پیرامون این کاخ تطبیق داد. اگرچه در ساختار کهنتر باغ مجاور نمی‌توان تردید کرد، اینکه از آن در دوره‌ی حیات کاخ استفاده شده نیز بسیار بدیهی است. در سال ۴۲۸ هجری که امیر مسعود غزنوی به بُست وارد شده بود، مراسم شکاری ترتیب داد: «تاریخ سنه ثمان و عشرین و اربعمائه؛ غره محرم روز دوشنبه بود. و بکوشک دشت لُگان فرود آمد روز پنجشنبه چهارم محرم امیر {مسعود}، رضی الله عنه، و این کوشک از بُست بر یک فرسنگی است. نزدیک نماز پیشین که همه لشکر پره داشتند و از ددگان و نخچیر برانده بودند- و اندازه نیست نخچیر آن نواحی را- چون پره تنگ شد، نخچیر را در باغ راندند که در پیش کوشک است، و افزون از پانصد و ششصد بود که بیباغ رسید، و بصحرا بسیار گرفته بودند بیوزان و سگان، و امیر بر خضرا بنشست و تیر میانداخت و غلامان در باغ میدویدند و میگرفتند، و سخت نیکو شکاری رفت» (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۲۶-۷۲۷).

در میان تمامی کاخ‌های مجموعه لشکرگاه که در یک فرسنگی بُست قرار دارند، تنها اثری که در ارتباط با باغ بوده و در عین حال در دوره‌ی غزنوی نیز استفاده شده، همین کاخ میانی است. این گزارش نشان می‌دهد که برخلاف عنوان کاخی که در مطالعات فرانسویان به آن داده شده است، همانطور که آلن

نوزدهم محرم سال ۴۲۸ هجری فرستادگان سلجوقی را بار داد (بیهقی ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۲۷). اندام آن به‌طور مشخص از دیگر فضاها‌ی اشکوب پایین مستقل است؛ به‌نظر می‌رسد این یکی از شمار صفت‌هایی است که در گزارش‌های بیهقی گاه لشکریان در مقابل آن «دو روبه» صف می‌کشیدند و امیر غزنوی از آنها سان می‌دید (همان، ج ۱: ۳۲؛ همان، ج ۲: ۴۸۲).



شکل ۱۲. پلان اشکوب‌های الف. پایین و ب. بالا (فروار) کاخ مرکزی (مأخذ: آلن ۱۹۸۸، ۶۱)



که پیرامون هورنو/نورگیر میانی اشکوب پایین را فرا گرفته است (شکل ۱۲-ب). صفه‌های شمالی و جنوبی هرکدام از طریق درگاهی به پیش‌تاقی عمیق وصل می‌شوند که به بیرون و چشم‌انداز دشت لکان، نظرها وسیعی داشته‌اند. چفته‌ی شرقی بدون هیچگونه مانعی و در افزای قابل توجه به باغ/ خضراء/ پردیس گشوده می‌شده است. صفه‌ی غربی نیز چشم‌انداز زیبایی به رودخانه‌ی هیرمند داشته است. بخش میانی این اشکوب و آنچه که در پیرامون صفه‌ها شکل گرفته با کمترین اختلاف شبیه به الگویی است که در معماری ایرانی با نام «نُه‌گنبد» برونگرا (جودکی عزیزی و موسوی حاجی ۱۳۹۵) شناخته می‌شود. با این تفاوت که ساختار طبقاتی این کوشک سازندگان را بر آن داشت که به‌جای گنبدخانه‌ی مرکزی، فضای بازی در نظر بگیرند که به‌منزله‌ی نورگیری بزرگ، روشنایی فضاهای جانبی و میانی اشکوب پایین را در روز به‌وسیله‌ی نور طبیعی تأمین کند. طرح عمومی نه‌گنبدها نیز چهارصفه‌ی برونگرا است که حلقه‌ی واسط آنها در مرکز طرح به‌جای میانسرا، یک گنبدخانه است. ویژگی‌های ساختاری این اشکوب به‌ویژه ارتباط منطقی آن با بیرون و عناصری چون دشت، رودخانه، باغ و دامنه‌ی کوه با «کوشک نویی» مطابقت دارد که امیرابوعقوب یوسف یکی از بزرگان کشوری دوره‌ی غزنوی ساخته بود و به‌مناسبت تولد پسرش توسط فرخی سیستانی در بیانی منظوم وصف شد:

بشاد کامی در کاخ نو نشسته بعیش

ز کاخ بر شده تا زهره ناله مزمر

چگونه کاخی، کاخی چو گنبد هرمان

ز پای تا سر، چون مصحفی نبشته بزر

چهار صفه و از هر یکی گشاده دری

چنانکه چشم کند از چهار گوشه نظر

دری از سوی باغ و دری از سوی راغ

دری از سوی بحر و دری از سوی بر...

فرود کاخ یکی بوستان چو باغ بهشت

هزار گونه درو شکل و تندس دلبر

ز لاله‌های مخالف میانش چون فرخار

ز سروهای مرادف کرانش چون کشمر...

نیز تأکید کرده است (آلن ۱۹۸۸، ۶۴)؛ این اثر یک کوشک بوده است. در اینجا علت ساخت مردگرد و جلوخان مرتفع سمت روبه باغ کاخ نیز روشن می‌شود. علت آن آشکارا به کارکرد پردیس/شکارگاه بودن این باغ باز می‌گردد که مساحتش کمی بیش از ۱۰٫۵ هکتار بوده است. بلندای مردگرد و کف کاخ از بستر باغ، مانع از ورود شکار که گاه حیوانات درنده نیز از آن جمله گفته شده‌اند، می‌شد (شکل ۱۳). به این ترتیب آنچه که زمانی به احتمال زیاد چهارباغی بود که کوشکی در میان آن قرار داشت با ساخت کاخ میانی در کنارش عملکرد دیگری چون پردیس یافت. اشاره‌ی روشن بیهقی به موقعیت کوشک و باغ نسبت به هم یعنی «باغ... در پیش کوشک...» تردیدی باقی نمی‌گذارد که منظور همین کاخ میانی و چهاردیواری برابرش است. امیر غزنوی نیز با نشستن در جلوخان که بر خضراء و باغ اشرف کامل داشت، به شکار حیواناتی می‌پرداخت که درون چهار دیواری راهی برای گریز نداشتند.

اشکوب بالای کاخ که در توصیفات رودکی از دیگر نمونه‌هایش با نام «فروار» یاد شده است (رودکی ۱۳۷۶، ۸۹)، پلانی متفاوت از اشکوب پایین دارد. الگوی کلی فروار، چهارصفه‌ای است که به‌جای میانسرا مردگردی ساخته شده



شکل ۱۳. الف) برش و منظر سه‌بعدی کاخ مرکزی
ب) نمایی از جبهه‌ی شرقی کاخ میانی، دید از درون باغ تاریخی در شرق (آلن ۱۹۸۸، ۶۲)

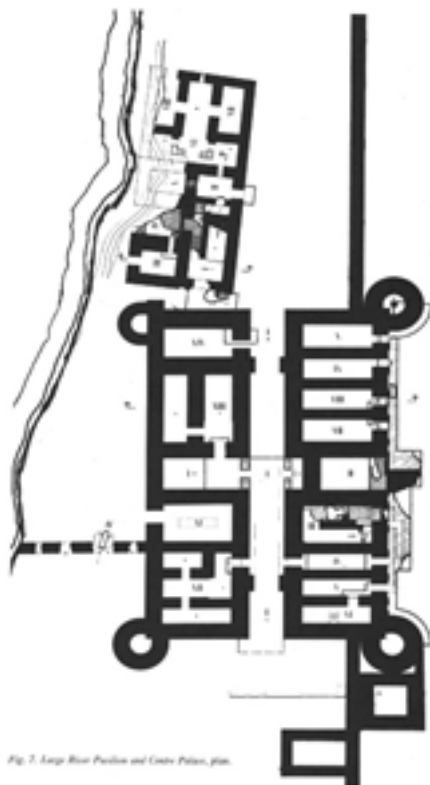


Fig. 7. Large River Pavilion and Green Pavilion, plan.

شکل ۱۴. پلان همکف کاخ میانی و گوشک رودخانه در شمال آن (مأخذ: آلن ۱۹۸۸، ۶۳)

در گوشه‌های شمال شرق و جنوب غرب دو چهارصفه در نظر گرفته شده که نور بخشی از فروار در این جبهه‌ها از طریق میانسرای کوچک آنها تأمین می‌شده است. در گوشه‌ی جنوب شرق نیز میانسرای کوچک دیگری همانند نورگیر کوچک فضاهای شمال صفه‌ی غربی در نظر گرفته شده است. اتاق بزرگ گوشه‌ی شمال غرب مردگردی پیرامون آنرا می‌پیماید در فواصل معینی به وسیله‌ی چند پنجره به بیرون گشوده شده است. به این ترتیب مسأله‌ی تأمین نور این اشکوب به شیوه‌ای هوشمندانه مرتفع شده است. تمامی فضاهای اشکوب بالا از طریق درگاه‌های متعددی که هر کدام در موقعیت خود به مردگردی وصل می‌شوند که از کنار تاق صفه‌ها عبور می‌کند، با هم ارتباط دارند. چهارصفه‌های گوشه‌ها به برجی بزرگ و تأسیساتی ارتباط یافته‌اند. درچه‌های متعددی که در کالبد این برج‌ها تعبیه شده چشم‌انداز وسیعی به بیرون از گوشک در دوره‌ی حیات فراهم کرده بودند؛ گوشه‌ی شمال شرق به رود هیرمند از چند سوی و بیشتر از آن به باغ/ خضراء یا پردیس چشم

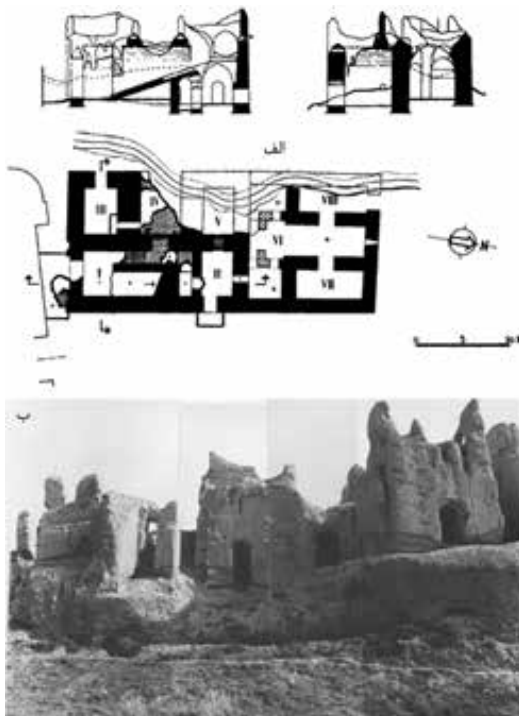
سپهر برده ازین کاخ و بوستان خجلت

خدایگانا! زین کاخ و بوستان بر خور
(فرخی سیستانی ۱۳۱۱، ۱۳۱ و ۱۳۲)

اینکه این کاخ کجا قرار داشته مشخص نیست؛ چراکه در کلام فرخی نمی‌توان آن را یافت؛ اما به‌طور مشخص نمی‌تواند کاخ مرکزی مجموعه‌ی لشکری بازار باشد؛ چراکه به‌طور مشخص این کاخ بنا بر گفته‌های بیهقی محل فرود امرای غزنوی بوده است. اما اینکه وجاهت سیاسی و تشریفاتی این کاخ می‌توانسته به اندازه‌ای نافذ باشد که طرح اشکوب بالایش با اندکی اختلاف، در جایی دیگر و توسط شخصیت دیگری الگوبرداری شود، کاملاً پذیرفته است. چراکه شواهد معماری پیوسته چنین رخدادهایی را به اثبات می‌رسانند؛ آنچنانکه طرح «هشت‌بهشت» تبریز یا اصفهان در دوره‌های تیموری و صفوی پیوسته توسط حکام محلی الگوبرداری شد و نمونه‌هایی متعددی از آن در سراسر سرزمین‌های اسلامی برپا شدند (جودکی عزیزی و موسوی حاجی ۱۳۹۴). این موضوع بی‌گمان در دوره‌ی غزنوی نیز رخ داده است؛ چراکه طرح کاخی که به دستور ابویعقوب ساخته شده بود؛ همانند کاخ مرکزی به مناظر چهارگانه‌ای چون باغ زیر آن که در کاخ یعقوب به صورت باغ یا «فرود... بوستان» آمده؛ رودخانه‌ی هیرمند که در آنجا با «بحر» جایگزین شده؛ دشت لکان که «بر» برجایش نشسته و دامنه‌ی غربی تپه‌های بلند «ریگستان» که در منظر کاخ یعقوب با «راغ» جایجا شده؛ آمده است.



اتمی، به‌سده‌ی سوم هجری یا دوره‌ی صفاری نسبت داده شد (صارمی نائینی و جودکی عزیززی ۱۳۹۳، ۸۲؛ عدل و دیگران ۱۳۹۳). نحوه‌ی ارتباط فضاها در اشکوب بالای کوشک رحیم‌آباد با کمترین اختلاف شبیه به کاخ مرکزی مجموعه‌ی لشکری‌بازار است. بنابراین کاخ مرکزی به زمانی پیش از دوره‌ی غزنوی تعلق دارد؛ اما بی‌گمان در این دوره همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. چرا که پردیسی که پیشتر از گزارش آن در بیان بیهقی گذشتیم تنها با موقعیت و طرح معماری و فضاهای پیرامون آن تطبیق می‌یابد؛ اما کالبد این اثر از وجه ارتباطی و کارکردی آن با پیرامون، میاندار کاخ جنوبی و الگویی است که در طراحی و ساخت «کوشک میانی» به کار گرفته شد؛ یعنی به‌رغم وجود پاره‌ای از ساختارهای چهارصفه در اشکوب بالا/ فروار، نه به‌اندازه‌ی کاخ جنوبی درونگراست و نه به‌قاعده‌ی کوشک میانی به بیرون میل دارد.



شکل ۱۵. الف) پلان همکف و برش‌های کوشک رودخانه در شمال کاخ میانی،
ب) نمایی از جبهه‌ی غربی و روبه رودخانه‌ی کوشک رودخانه، دید از غرب (مأخذ: آلن ۱۹۸۸، ۶۰-۶۴)

داشته است. برج گوشه‌ی جنوب غرب نیز به بخشی از دشت لکان و بیشتر به رودخانه‌ی هیرمند در زمان حیات نظرگاه مطلوبی فراهم کرده است. جایگاه فروار و ترکیب فضایی ساختارها تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد که منحصراً در اختیار امیر غزنوی بوده است. در بیانی از رودکی سمرقندی که امرای پسین سامانی و پیشین غزنوی را مدح گفته، به روشنی می‌توان این موضوع را درک کرد؛ زمانی که توصیه می‌کند امیر از فروار و صفه به کاشانه شود، استفاده‌ی انحصاری آنها آشکار می‌گردد:

«آن کن که درین وقت همی کردی هر سال

خز پوش و به کاشانه رو از صفه و فروار»

(رودکی سمرقندی ۱۳۷۶، ۸۹)

بنابراین آنچه را که آلن (آلن ۱۹۸۸، ۶۴) و هیلن براند (۱۳۸۶، ۴۸۴) با نام اشکوب بالا یا مسکونی کاخ آورده‌اند منحصراً به امیر غزنوی باز می‌گردد. آلن، زمان ساخت این بنا و باغ را به پیش از دوره‌ی غزنوی و احتمالاً سامانی نسبت داده است (آلن ۱۹۸۸، ۶۶). در واقع مقایسه‌ی پلان‌ش با کاخ سامانی «قرق قز» در ترمذ نیز هر پژوهشگری را مجاب می‌سازد که زمانی کهن‌تر برای آن در نظر بگیرد. تاق‌نماهای متعددی که در کاخ جنوبی و شمالی در نمای بیرونی و درونی برخی از فضاها دیده می‌شوند؛ در کالبد این بنا به کار نرفته‌اند؛ این جزئیات عناصر تزئینی و پاره‌ای از عناصر معماری و ارتباطی این ناهمسانی را آشکارا نشان می‌دهند. مردگردی که در اشکوب بالا در سیر ارتباطی فضاها به کار گرفته شده؛ پیشینه‌ی کهنی در معماری ایرانی دارد. شاید نخستین آن در پیرامون گنبد بزرگ در «قلعه‌دختر» فیروزآباد فارس که زمان ساختش بی‌گمان اواخر دوره‌ی اشکانی است؛ ساخته شد. سپس در کاخ فیروزآباد در نزدیکی شهر گور که سازنده‌اش همان اردشیر بابکانی بود که پیشتر دستور به ساخت قلعه دختر داده بود، نیز این عنصر ارتباطی - فضایی دوباره در پیرامون سه‌گنبدخانه‌ی بزرگش به کار گرفته شد. در نمونه‌ی فیروزآباد به‌طور مشخص راه ارتباطی فضاهای اشکوب بالا بود که به گفته‌ی هوگی در انحصار خانواده شاه بودند (هوگی ۱۳۷۹، ۳۰). نمونه‌ی نزدیک دیگر این مردگرد در کوشک «رحیم‌آباد» بم و در پیرامون ایوان‌ها و گنبدخانه‌ی مرکزی‌ش استفاده شد (صارمی نائینی و جودکی عزیززی ۱۳۹۳، ۷۲-۷۳). نمونه‌ی بم با توجه به شواهد معماری، یافته‌های باستان‌شناختی، قراین تاریخی و سن‌سنجی خشت‌های آن با شیوه‌ی کربن ۱۴ به روش تسریع



دوران اسلامی تا آغاز سده‌های متأخر پیوسته پرسش‌های اساسی در شیوه‌ی طراحی کوشک‌ها و کاخ‌ها، عناصر فضایی آنها و نحوه‌ی اسکان امراء و شاهان در کالبد آنها، به‌همراه داشته است. برجای نماندن آثار پرشمار و قابل توجه در این بازه‌ی زمانی نسبتاً زیاد، باعث شد که هیچ‌گاه پرسش‌های مطرح شده نیز پاسخ در خوری نیابند. اما آثار معماری مجموعه‌ی لشکری بازار اگر درست مطالعه و معرفی شوند، می‌توانند بخشی از این دغدغه را به‌ویژه در فاصله‌ی سده‌ی چهارم تا ششم هجری که به‌طور مشخص با دوره‌ی حکومت سلاطین غزنوی متقارن است، مرتفع نماید. دو اثر شاخص این مجموعه یعنی کاخ جنوبی و کاخ شمالی به‌دلیل حفظ‌به‌تر کالبدشان نسبت به دیگر آثار مجموعه بیشتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. به‌رغم انجام پژوهش‌های چندگانه‌ای در این رابطه، پرسش‌های پیشین به‌پاسخ متقنی دست نیافته‌اند. از این روی، پژوهش حاضر کوشید با تطبیق موقعیت و ساختار معماری آن دو اثر با منابع تاریخی و ادبی، که در پژوهش‌های پیشین به آنها توجه نشده یا به صورت فرآگیر به کار نیامده‌اند، به این موضوع بپردازد؛ بنابراین، به‌رمندی از رویکردی تطبیقی در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی (معماری و ادبیات)، تفاوت این پژوهش با مطالعات پیشین است. در انجام این مهم و به‌طور مشخص در تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز از رهیافت تاریخی سود برده است. آنچه برآیند تحقیق است؛ نشان می‌دهد که کاخ جنوبی - همان‌طور که کاوشگرش، اشلومبرژه، نیز پیشتر گفته است - در زمان امیر محمود غزنوی ساخته شد و اسناد ادبی نشان می‌دهند که برخلاف دیدگاه آن در همان زمان نیز نقاشی‌های صفه‌ی بزرگش در جبهه‌ی شمالی به‌اجرا درآمد. ساختار قلعه‌ی کاخی گمان‌متأثر از معماری تشریفاتی خلفای اموی و عباسی در عراق و شامات است؛ اما ترکیب فضایی ساختارها، نوع و شیوه‌ی اجرای عناصر معماری، شیوه‌ی اجرا و درونمایه‌ی نگاره‌ها از سنت‌های ایرانی که تا آن زمان وجود داشت و پس از آن نیز تلاوم یافت؛ گرفته شده است. موقعیت ویژه‌ی این کاخ و دیگر کاخ‌های مجموعه به‌جریان طبیعی رود هیرمند وابسته‌اند. گونه‌ای که اندیشه‌ی غالب در انتخاب موقعیت و محور طولی کاخ‌ها همین چشم‌انداز طبیعی بوده است. این موضوع پیوسته مورد توجه شعرای متقارن - که غالباً مدیحه‌سرایان دربار غزنوی نیز بودند - قرار گرفتند. نتایج این پژوهش نشان دادند بخش‌های چندگانه‌ای که گاه ساختار نسبتاً مستقلاً از فضاها، عمومی کاخ یافته‌اند در کنار برخی از عناصر فضایی، محل استقرار بزرگان کشوری و لشکری بودند؛ این بخش‌ها گاه با نام سراچه یا طارم در منابع ادبی و تاریخی ضبط شده‌اند. چفته‌ی تزئین شده‌ی جبهه‌ی شمالی برخلاف دیدگاه

درست در برابر این کوشک و به‌موازات لبه‌ی پرنگاه رودخانه عمارت کوچکی در دو اشکوب ساخته شده که ارتباط کارکردی آن با کاخ مرکزی بدیهی است (شکل ۱۴). این عمارت که به‌طور مشخص روبه‌رودخانه ساخته شده (شکل ۱۵) و آنرا «کوشک رودخانه» نامیده است (الن، ۱۹۸۸، ۶۴)؛ شامل تعدادی اتاق در دو اشکوب بالا و پایین است که دو دوره‌ی ساخت در آن تشخیص داده شده است؛ صفه‌ی روبه‌رودخانه و دو فضای مجاورش (شمال و جنوب) متعلق به یک دوره و دیگر فضاها به‌دوره‌ی دیگری تعلق دارند (همان، ۶۶). محور طولی بیشتر اتاق‌ها و فضاها عمود بر تنه‌ی اصلی عمارت است (شکل ۱۵ - الف). ورودی آن در جبهه‌ی شرقی است و با فاصله‌ی نچندان زیاد به‌طور مستقیم به درگاه شمالی کاخ مرکزی وصل می‌شود. این ورودی به یک هشتی از تباط می‌یابد که بر خلاف طرح معمول هشتی‌ها در اینجا چهار گوش است. در دو سمت شمال و جنوب آن دو درگاه قرار دارد و به این ترتیب امکان دسترسی به دو جبهه‌ی بالا و پایین عمارت میسر شده است. یکی از فضاهای شاخص در میانه‌ی نیمه‌ی جنوبی قرار دارد و صفه‌ی است که در زمان حیاتش چشم‌انداز زیبایی به رودخانه داشته است (شکل ۱۵ - ب). در عملکرد تشریفاتی این بنا نیز نمی‌توان تردید کرد. با این تفاوت که ساختار بسته و درون‌گرایش، استفاده‌ی خصوصی از آنرا توجیه‌پذیر می‌کند.

آن زمان ساخت آنرا به پیش از دوره‌ی غزنوی و احتمالاً سامانیان دانسته است (همان، ۶۶). چقد درگاه اتاق پشت ایوان در جبهه‌ی شرقی و شیوه‌ی اجرای آن همانی است که پیش‌تر در معماری دوره‌ی ساسانی و دو سه سده‌ی نخست دوران اسلامی استفاده شدند (شکل ۱۵ - الف). برش چپ بالا؛ نوع این چقد هلوچین کند و دارای «هوبه» یا پس‌نشست پاکار در درگاه است. یعنی انحنای چقد در دست‌نیمی از بیضی‌ای را شکل داده که فواصل نقاط کانونی آن با نصف دهانه برابر بوده است. به‌طور مشخص از «تویزه» ای چوبی / گچی به‌منزله‌ی الگوی اجرای چقد استفاده کرده‌اند که پس از تکمیل و اجرای آن با برداشتنش، جای خالی آن دیده می‌شود. معماران سنتی ایرانی به این جای خالی هوبه یا شانه می‌گفتند. این شیوه‌ی اجرا و نوع چقد به‌طور گسترده در کوشک رحیم‌آباد بم که زمان ساختش در دوره‌ی عمرولیث صفاری محرز شده (صارمی نائینی و جودکی عزیز، ۱۳۹۳، ۷۰-۸۰؛ عدل و دیگران، ۱۳۹۳)، به کار رفته است. از این روی، می‌توان فرضیه‌ی آن در نسبت کوشک رودخانه به پیش از دوره‌ی غزنوی، را پذیرفت.

۳ نتیجه‌گیری

شناخت محدود اما از معماری تشریفاتی ایرانی در سده‌های نخست





به آن اضافه شد. یعنی عرصه‌ی باغ که پیشتر به سمت رودخانه و موقعیتی که کوشک بعدها در آن ساخته شد؛ توسعه یافت و در زمان ساخت کاخ میانی، با حذف دروازه‌ی غربی چهار دیواری کهن، کاخ جدید جایگزین آن شد. این رخدادها همه در زمانی پیش از دوره‌ی غزنوی صورت گرفت و آن را در زمان سامانیان (نیمه‌ی سده‌ی چهارم هجری) دانسته‌اند. اما بی‌گمان باغ و حصار محیطیش را بایستی کهنترین بخش این ساختار منظرین دانست. به هر روی، بنابر گفته‌های بیهقی در دوره‌ی غزنویان و به‌طور مشخص در زمان امیر مسعود اول، نیز مورد استفاده بود؛ با ذکر این نکته که کاربری ثانویه‌ای که به‌منظر می‌رسد از زمان سامانیان به چهار دیواری باغ آن داده شده بود همچنان حفظ شد و از آن به‌منزله‌ی یک پردیس یا شکارگاه استفاده می‌کردند؛ درندگان و چرندگان از دشت لکان «پره» می‌شدند (با تعداد نیروی انسانی زیاد محاصره می‌شدند و احتمالاً از طریق دروازه‌های شرق، جنوب و شمال به درون باغ رانده می‌شدند)؛ امیر غزنوی نیز در موقعیت ویژه‌ای که احتمالاً می‌توانسته صفه‌ی شرقی دو اشکوب بوده باشد؛ به‌شکار در عرصه محصور می‌پرداخت که در ساختار توسعه‌اش، بیش از ۱۰ هکتار شده بود. در شمال این اثر، بنای کوچکی قرار دارد که گاه کوشک رودخانه گفته شده است. برخی از عناصر معماری آن در نسبتش به پیش از دوره‌ی غزنوی تردیدی باقی نمی‌گذارد ساختار کلی آن همانند کاخ میانی دو اشکوب دارد. در دو دوره نیز شکل گرفته است؛ دوره‌ی اولش شامل دو اتاق در سمت‌های شمالی و جنوبی صفه‌ای است که همانند بخش شاهنشین کاخ جنوبی درست و به‌رودخانه ساخته شده. دیگر قسمت‌ها به دوره‌ی دوم معماری کوشک تعلق دارند. این اثر کوشک مسکونی و خصوصی دانسته شده است و نمی‌توان تردید کرد که همانند کاخ میانی در زمان غزنویان نیز استفاده می‌شده است.

برآیند تحقیق نشان می‌دهد برخلاف آنچه که در ارتباط با «سادگی و پرهیز از بیهودگی» و «مردم‌واری» سده‌های نخستین معماری دوران اسلامی (سبک / شیوه خراسانی) گفته شده؛ معماری تشریفاتی راه دیگری رفته است؛ هم با تزئینات قابل توجه آراسته می‌شدند و هم بلندایی قابل توجه یافتند. آرایه‌های صفه‌ی بار کاخ جنوبی و ساخته شدن دو اثر مورد مطالعه‌ی این پژوهش در دو اشکوب، به‌روشنی آن نظریه را با چالش روبرو می‌کنند. بنابراین، به‌رغم بر جای نماندن تعداد زیادی اثر، معماری تشریفاتی سده‌های نخستین، را می‌توان تلوم آن چیزی دانست که در دوران پیش از فراگیر شدن اسلام رواج داشت.

اتینگ‌هاوزن و گرابار و با تصدیق اشلومبرژه و آلن، محل بار یافتن و استقرار تخت امیر غزنوی بوده است. این صفه همانی است که در منابع ادبی «بلند رواق» رو به رودخانه گفته شده که به‌استعاره، جایگاه تخت سلطان نیز دانسته شده است. این ایوان با فضایی تطبیق می‌یابد که پیوسته بیهقی بوقایع نگار تعدادی از امرای غزنوی (سلطان محمود و امیر مسعود) در کالبد کاخ‌ها و کوشک‌های آن دوره با عنوان «صفه‌ی بار» آورده است. این کاخ از زمانی که ساخته شد تا میانه‌ی سده‌ی ششم هجری که دفتر سیاسی حکومت غزنوی به دست علاءالدین جهانسوز / غوری بسته شد؛ پیوسته مورد استفاده‌ی امرای غزنوی بود. پس از آن، با الحاقاتی چون حمامی در کرانه‌ی شمال شرق کالبد، بازسازی بخش‌هایی از کف که در اثر آتش‌سوزی جنگ امیر غوری با بهرام شاه غزنوی تخریب شده بود؛ همچنین کاستن از پهنای برخی از درگاه‌ها، به‌ارتفاع حکام غوری درآمد در سده‌ی هفتم هجری و با حملات ویرانگر مغولان این اثر بار دیگر در آتش سوخت و همانند بسیاری از آثار معماری ایرانی برای همیشه متروک شد.

کاخ میانی که اندامی به مراتب کوچکتر از کاخ جنوبی دارد؛ نیز با محوری در جهت جریان شمالی - جنوبی رودخانه ساخته شده است. نیاز به استدلال بیشتر نیست که بهره‌مندی از چشم‌انداز رودخانه‌ی هیرمند نیز علت انتخاب موقعیت آن در نزدیکی لبه‌ی پرتگاه ۱۰ متری بوده است. کالبد این کاخ به‌طور کلی همانند بخش‌هایی از کاخ جنوبی در دو اشکوب ساخته شده است. نمی‌توان تردید کرد که اشکوب پائین به‌استثنای صفه‌ی روبه‌شرق در اختیار خدمه و برخی از کارگزاران حکومت بوده است. صفه‌ی این اشکوب که روبه‌باغ گشوده می‌شود؛ همان صفه‌ی باری است که امیر مسعود گاه در آن بار می‌داد. اشکوب بالا که با تفاوت‌های اندکی الگویی از یک‌نه گنبدبرونگرا را عرضه می‌کند؛ بخش مسکونی و خصوصی امیر غزنوی بوده است. این قسمت با عنوان «فرور» در معماری تشریفاتی ایرانی که پیوسته در منابع ادبی آمده است؛ تطبیق می‌یابد. در چشم‌انداز چهار صفه‌ی این اشکوب، گوناگونی قابل توجهی دیده می‌شود؛ رودخانه در غرب، دشت لکان و رودخانه در شمال، باغ و راغ در سوی شرق و بار دیگر دشت لکان و جریان رودخانه در جنوب نظر گاه‌های این کاخ به‌شمار می‌روند. از این جنبه، کاخ میانی، که همانند آلن آنرا بایستی کوشک دانست؛ هم در معماری منظر ایرانی رتبه‌ای قابل توجه می‌یابد و هم با برخی از توصیفات شاعرانه‌ی برخی از منابع ادبی در رسم طراحی نسبتاً فراگیر بعضی از کوشک‌های این دوره انطباق پیدا می‌کند. به‌طور کلی کالبد این کاخ بخشی از الحاقاتی است که پس از توسعه‌ی باغ سمت شرقش



**پی‌نوشت**

۱. Schlumberger

۲. Allen

۳. حک: مخفف حکومت / دوران حکومت است.

۴. اینکه چرا و به چه علت نمای تاق رو به رودخانه در کاخ تیسفون به اصطلاح کور شده روشن نیست؛ اما به طور مشخص می‌توان فهمید که محور روبه شرق صدفی بزرگ باقیمانده در کاخ به این انگیزه باز می‌گردد که بتوان از منظر رودخانه‌ی دخله در ایوان قرین‌اش بهره گرفت. اندازه‌ی فضا و تاق بزرگ این جبهه نیز دلالت سازه‌ای آشکاری برای این موضوع به شمار می‌رود. این نقص که بی‌گمان ساخت تاق بلند این جبهه از کاخ را بی‌خاصیت کرده است، در کاخ امیر غزنوی دیده نمی‌شود و به خوبی از چشم‌انداز رودخانه‌ی هیرمند بهره یافته است.

منابع

۱. اتینگهاوزن، ریچارد، و الگ گرابر. ۱۳۷۸. هنر و معماری اسلامی. ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: سمت.
۲. بیهقی، محمدبن حسین. ۱۳۷۳. تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. جلد ۱، ۲ و ۳. تهران: مهتاب.
۳. جودکی عزیز، اسدالله، و سید رسول موسوی حاجی. ۱۳۹۴. پژوهشی در الگوی هشت‌بهشت در دو حوزه ادبیات و معماری. کهن‌نامه ادب پارسی ۶ (۴): ۹۳-۱۱۵.
۴. جودکی عزیز، اسدالله، و سید رسول موسوی حاجی. ۱۳۹۵. بازشناسی و تحلیل الگوی نه‌گنبد در معماری ایرانی از خلال متون ادبی. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی ۴ (۴): ۱۶۸-۲۰۷.
۵. جودکی عزیز، اسدالله، و موسوی حاجی. ۱۳۹۷. بازشناسی قدمت و معماری منظر کوشک میانی مجموعه لشکرگاه / «بُست» افغانستان. در مجموعه مقالات عدل‌نامه «یادنامه دکتر شهریار عدل»، تهیه و تدوین شده توسط علیرضا انیسی، ۹۵-۱۱۴. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
۶. جوزجانی، قاضی منهج سراج. ۱۳۹۱. طبقات ناصری. کابل: بنیاد فرهنگی جهانداریات غوری.
۷. رودکی سمرقندی. دیوان رودکی. ۱۳۷۶. براساس نسخه‌ی سعید نفیسی و ی. براگینسکی. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات نگاه.
۸. صارمی نائینی، داوود، و اسدالله جودکی عزیز. ۱۳۹۳. کوشک رحیم‌آباد بم و چهارباغ تاریخی آن؛ یادگاری از سده‌های آغازین اسلامی در ایران. باغ نظر (۳۰): ۶۷-۸۸.
۹. عدل، شهریار، افشین ابراهیمی، اسدالله جودکی عزیز، شهرام زارع، محمد تقی عطایی، و لیلا فاضل. ۱۳۹۳. پایه‌گذاری روش علمی برای تاریخگذاری مطلق خشت و چینه. در دوازدهمین گردهم‌آیی سالانه‌ی باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۲۹ تا ۳۱ اردیبهشت.
۱۰. عنصری بلخی، دیوان عنصری بلخی. ۱۳۶۳. به تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه‌ی سنایی.
۱۱. فرخی سیستانی، دیوان حکیم فرخی سیستانی. ۱۳۱۱. به تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: چاپخانه مجلس.
۱۲. کرسول، کی. ای. سی. ۱۳۹۳. گذری بر معماری متقدم مسلمانان. بازنگری شده توسط جیمز آلن. ترجمه‌ی مهدی گلچین عارفی. تهران: فرهنگستان هنر.
۱۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، جلد دوم. ۱۳۶۱. ترجمه‌ی علینقی منزوی. تهران: انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران.
۱۴. هوگی، ه. ۱۳۷۹. قلعه دختر - آتشکده، دو بنای تاریخی ساسانی فیروزآباد - فارس، گزارش مقدماتی. ترجمه‌ی فرزین فردانش. تهران: سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).
۱۵. هیلن براند، رابرت. ۱۳۸۶. معماری اسلامی: فرم، عملکرد و معنی. ترجمه‌ی ایرج اعتصام. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

References

1. Etinghausen, Richard and Elg Grober. 2000. *Islamic Art and Architecture*. Translation: Yaghub Ajand.





Tehran: SAMT.

2. Beyhaghi, Mohammad ebn Hussein. 1994. *Behaghi's History, Volume 1, 2 and 3. By the Leader Khalil Khatib*. Tehran: Mahtab.
3. Judaki Azizi, Asadollah, and Seyyed Roosal Mousavi Haji. 2017. Recognition and Analysis of the Neckenbud Pattern in Iranian Architecture through Literary Texts. *Quarterly of Comparative Literature Studies* 4 (4): 207-168.
4. Judaki Azizi Asadullah, and Seyyed Rasool Mousavi Haji. 2016. Research in the Octagonal Pattern in Two Areas of Literature and Architecture. *The Magazine of the Law of the Persian Literature* 6 (4): 115-93.
5. Judaky Azizi, Asadollah, Seyed Rasool Mousavi Haji, and Reza Mehrafarin. 2015. The Typology of the Tourfold Pattern in Iranian Architecture and its Evolution. *Islamic Architects Research Journal* (5): 88-64.
6. Jawzjani, Ghazi Minhajj Seraj. 2013. *Nazarene Classes*. Kabul: The Cultural Foundation of Jahanarat Ghouri.
7. Rudaki Samarghandi. 1996. *Rudaki Divan According to Saeed Nafisi's Version. Bragginsky*. Tehran: Institute of Publishing.
8. Saremi Naini, Davood, and Asadollah Judki Azizi. 2015. Kushk Rahimabad Bam and its Historical Chaharbagh; a Commemoration of the Early Islamic Centuries in Iran. *Journal of Garden Comment* (30): 67-88.
9. Adel, Shahriar, Afshin Ebrahimi, Asadollah Jodaki Azizi, Shahram Zare, Mohammad Taghi Ataei, and Leila Fazel. 2015. Establishing a Scientific Method for the Absolute Dating of Clay and Straw. In *12th Annual Archaeological Meeting of Iran, Tehran: Research Institute of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism, 29-31 May*.
10. Onsoni Balkhi. 1985. *The Divine Element of Balkhi*. Corrected by Seyyed Mohammad Dahir Siaqi. Tehran: Sanaee Library.
11. Farrokhi Sistani. 1933. *Divine Hakim Farrokhi Sistani*. Corrected by Ali Abdul Rassili. Tehran: Majles.
12. Kersul, K, A, C. Thirty. 2015. *Passing on the Early Muslim Architecture*. Reviewed by James Allen, Translated by Mehdi Golchin Arefi. Tehran: Iranian Academy of the Arts.
13. Moghadasi, Abu Abdullah Mohammed Ibn-e Ahmad. 1983. *Ahsan al-Taqasim is a Member of al-Aqalim, 2nd Vol*. Translated by Alinaghi Monzavi. Tehran: moalefan va motarjemane iran.
14. Hoghi, E. 2001. *Temple of Fire, Two Sassanid Monuments, Firouzabad-Fars, Preliminary Report*. Translated by Farzin Fardanesh. Tehran: Cultural Heritage Organization (Research Center).
15. Hilender, Robert. 2008. *Islamic Architecture: Form, Function and Meaning*. Translated by Iraj Etesam. Tehran: Processing and Urban Planning Incorporaiton.
16. Allen, T. 1988. Notes On Bust. *Iran Journal of the British Institute of Persian Studies* (26): 55-68.
17. Allen, T. 1988. 1989. Note ON Bust (Continued). *Iran Journal of the British Institute of Persian Studies* (27): 57-66.
18. Schlumberger, Daniel. 1950. *Les fouilles de Lashkari-Bazar. In: Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, 94 année (1)*: 46-53.
19. Schlumberger, Daniel. 1952. Le Palais ghaznévide de Lashkari Bazar. *Syria Tome 29 Fascicule* (3-4): 251-270.
20. Schlumberger, Daniel. 1978. *Lashkari Bazar, une Résidence royale ghaznévide et ghoride; 1A l'Architecture*, Paris: Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan (18).
21. https://archnet.org/sites/3922/media_contents/41960





Research in The "Palace of The South" And "Middle Palace" In The Ceremonial Architecture Series of Lashkaribazar; Based On Historical Commentary, Literary Sources and Architectural Findings.

Seyyed Rasool Mousavi Haji *

Professor of Faculty Arts and Architecture University of Mazandaran (Corresponding Author)

Asadullah Joodkai Azizi **

Graduated from the PhD in Islamic Archaeology

Sahar Abdolahi ***

Graduated masters in Islamic Archaeology

Received: 18/09/2017

Accepted: 10/10/2018

Abstract

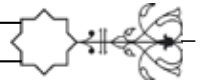
Our limited knowledge of Iranian ceremonial architecture in the early Islamic centuries to the beginning of the later centuries has been accompanied by fundamental questions in the design of palaces, their spatial elements, and the way in that kings reside in them. Not remaining abundance and impressive works of this relatively large time period, Caused These questions never answers well. But If the architecture works in the Lashkari Bazaar collection, study and introduce properly can solve part of this concern, especially from the fourth to the sixth century AH which is exactly equal to the period of the domination of the Ghaznavid monarchs.

Two of the major works of the collection, the South Palace and the North Palace, have attracted the attention of researchers for their better preservation than other works of the collection. Despite the numerous studies in this regard, the previous questions have not been answered firmly. Therefore, this study attempted to deal this issue; By adopting the position and architectural structure of the two traces with the help of historical and literary sources, which have not been addressed or used extensively in previous studies. Therefore, the use of a comparative approach in the field of comparative literature (architecture and literature) makes this research different from previous studies. In doing so and specifically, analyzing the findings has also benefited from a historical approach. The latest research shows that the Southern Palace, as its explorer, Scholomberge, also said earlier, was built at the time of Amir Mahmud, Ghaznavi and contrary to Alan's view literary documents show that, his large traces of paintings appeared on the northern front at the same time. The Beygman castle structure reflects the thoughts of the official architecture of the Umayyad and Abbasid caliphs in Iraq and the Shams. But the spatial composition of structures, the type and manner of implementation of the elements of architecture, the manner of performance and the theme of the images has been taken from the Iranian traditions that existed till then and persistence.

The special position of this palace and other palaces of the complex depending on the natural course of the Hirmand River. In that way, the dominant idea in choosing the position and longitudinal axis of the palaces is this natural landscape.

This issue was continually noticed by the poets of the same period, who also often admired the Ghaznavi court. The results of this study showed Multiple sections that sometimes have a relatively independent structure of the palace's public spaces was the location of the elders of the country and the army Along some of the elements of space. These parts are sometimes recorded in the literary and historical sources with the name Saracheh or Tarom. The decorated porch of the North Face, contrary to the views of Etinghusen and Grabar, and with the approval of Ashlomberge and Allen, has been the location of the seat and Royal headquarters of Amir Ghaznavi.

This porch that is said «high arch» to the river in the literary sources, which is considered to be the status of the throne of the Sultan. This porch is adapted to a space that has been brought into the body of the palaces of that



period by the name of “Audience Porch « by Baygahi, a journalist of a number of Ghaznavid emperors (Sultan Mahmud and Amir Massoud).

The palace was continuously used by Ghaznavid emperors since the middle of the sixth century, when the political office of the Ghaznavid government was shut down by Aladdin Jahansuiz / Ghouri. Subsequently, with extensions such as a bath in the northeast of the palace, the reconstruction of parts of the stage damaged by the fire of Amir Ghoris war with Bahramshah Ghaznavi Also, the narrowing of the width of some of the ports was useful for the rulers of Ghoria.

In the seventh century AH and with the devastating attacks of the Mongols, it was once again fired and abandoned like many Iranian architectural traces forever. The middle palace, which is much smaller than the Southern Palace, is also centered on the north-south river flow. There is no need to argue that the use of the Hirmand River landscape was also the reason for choosing its position near the edge of the 10 meter abyss. The body of this palace is generally made up of two sateges, such as parts of the South Palace. There can be no doubt that the lower satege, with the exception of the eastern axis, was available to the crew and some government officials. The porch of this satege that opens to the garden is where Amir Massouds audience hall. The high stage, which offers a few patterns of nine extraterrestrial dome, has been the residential and private section of Amir Ghaznavi;

This section is adapted as «Farvar» in the Persian ceremonial architecture that has been repeatedly published in literary sources. There is a significant diversity in the perspective of the four porches of this stage.

The river in the west, Locan plain and the river in the north, the garden and meadow on the east side and again, the Locan Plain and the River Flow in the south are the views of this palace.

In this respect, the middle palace, which must be a belvedere as Allen said , is also considered to be significant in Iranian landscape architecture, and with some poetic descriptions of some literary sources it is adapted to the relatively pervasive design of some of the slopes of this period. In general, the body of this palace is part of the extensions that were added after the development of eastern part of garden. It means, the garden area, which was previously developed to the river and the position that belvedere later built and When the middle palace was built, the old palace was replaced by the removal of the western gate of the old four-wall.

These events took place before the Ghaznavid period, and Alan considered it during the Samanids (half of the 4th century AD). But, of course, the garden and the surrounding fence should be considered the oldest part of this landscape structure. In any case according to Beyhaqi's words It was used, during the Ghaznavids period and specifically during the time of Amir Massoud I. Noting this point that the secondary use that seems to have been given from the time of the Samanids to its four-sided garden was preserved and used as a campus or hunting ground; Predators and grazers of the Lacanian plain surrounded by a large number of manpower and probably driven through the gates of the east, south, and north. Amir Ghaznavi was obviously in an enclosed area of more than 10.5 hectares in its developmental structure and in a special position that could have been the eastern axis of the two stages.

There is a small building in the north of this site, which sometimes called Kushk-i-Rudkhaneh. Some of the architectural elements of this building are reasons for belonging it to pre-Ghaznavic period and its overall structure same to the middle palace has two mezzanines. This building has been formed in two periods. At the first time two rooms were built in the northern and eastern sides of a platform which exactly facing to the river. The other parts are belonging to the second period of palace architecture. This relic is considered as residential and private palace. There is no doubt it has been used in Ghaznavic Period same to the middle palace.

The results of research showing that contrary to what is associated with simplicity, avoidance of futility and slang of the Islamic first centuries architecture (Khorasani style), but ceremonial architecture has taken an another route. The ceremonial architecture was accompanied by impressive decorations and also found a great place. The decoration of common times platform in the south palace and the mentioned relics in two mezzanine clearly challenge the previous view. Despite the lack of evidence, ceremonial architecture of the first Islamic centuries could have been a continuation of whatever during the pre-Islamic era was widespread.

Keywords: ceremonial architecture, Lokan Plain, Sothern palace of Lashkaribazar, Middle palace of Lashkaribazar.



Managing Director: vice chancellor for
research-Iran University of Science and Technology

Editor-in-chief: Mohsen Feizi

Administrative Director:

Fatemeh Mehdizadeh Seraj

Administrative assistant:

AmirHosein Yousefi / Zahra Kashanidoost

Persian literary Editor:

Sara Motevalli

English literary editor: MohammadReza Attaee

Editorial Board Members:

Seyyed Gholam Reza Eslami: Associate Professor,
Tehran University

Hasan Bolkhari: Associate Professor, Tehran University

Mostafa Behzadfar: Professor,

Iran University of Science and Technology

Mohammad Reza Pourjafar: Professor,

Tarbiat Modares University

Mahdi Hamzeh Nejad: Assistant Professor,

Iran University of Science and Technology

Esmail Shieh: Professor, Iran University

of Science and Technology

Manoochehr Tabibian: Professor, Tehran University

Mohsen Faizi: Professor, Iran University

of Science and Technology

Hamid Majedi: Associate Professor, Science and

Research Branch, Islamic Azad University

Asghar Mohammad Moradi: Professor, Iran University

of Science and Technology

Gholam Hossein Memariyan: Professor, Iran University

of Science and Technology

Fatemeh Mehdizadeh: Professor, Iran University

of Science and Technology

Mohammad Naghizade: Assistant Professor, Science and

Research Branch, Islamic Azad University

Ali Yaran: Professor, Iran Ministry of Science,

Research and Technology

Design assistant: Eng AmirHosein Yousefi

Reviewers for Volume 6, Number 21:

Leila Pahlevan zadeh, Assistant Professor, Azad Islamic
University

Samaneh Taghdir: Assistant professor, Iran University of
Science and Technology

Bahareh Taghavinejad: Assistant Professor, Isfahan Art
University

Mahdi Khakzand: Assistant professor, Iran University of
Science and Technology

Mohammad Manan Raeesi: Assistant Professor, Qom
University

Reza Sameh: Assistant Professor, Imam Khomeini University

Azadeh Shahcheraqi, Assistant Professor, Azad Islamic
University

Hosein Safari, Assistant Professor, Azad Islamic University

Mozafar Abaszadeh: Assistant Professor, Orumieh University

Mohammad Reza Attaee, Assistant Professor, Azad Islamic
University

Mohammad Baqer Kabirsaber: Assistant professor, Tehran
University

Shahriar Nasekhian: Assistant Professor, Isfahan Art
University

Ahad Nejan Ebrahimi: Assistant professor, Tabriz Islamic Art
University

Abdolhamid Noqrehkar: Associate Assistant professor, Iran
University of Science and Technology

Asghar Mohammad Moradi: Professor, Iran University of
Science and Technology

Salahedin Molanaei: Assistant Professor, University of
Kurdistan

Behzad Vasiq: Assistant Professor
Jondy Shapoor University

Masoumeh Yaqubi, Assistant Professor, Azad Islamic
University





- **Analysis of Architectural Aesthetics Role in Iranian Houses, Case Study: Mashhad Historical Houses**
Sara Sadeghi / Ahmad Ekhlasi / Hamed Kamelnia
- **Drafting a Comprehensive Schema of Design Process The Conformability of Hermeneutic Design Methodology, with Epistemology Mechanism of Molla-Sadra's Transcend Theosophy System**
Ali Ravan / Saeid Alitajer
- **Research in The "Palace of The South" And "Middle Palace" In The Ceremonial Architecture Series of Lashkaribazar; Based On Historical Commentary, Literary Sources and Architectural Findings.**
Seyyed Rasool Mousavi Haji / Asadullah Joodkai Azizi / Sahar Abdolahi
- **A Revision of Geometric Training of Architects from Islamic View**
Mehdi Morrtahen / Masoud Narighomi
- **Recognition of urban elements in city centre hierarchy in the urbanism methods of Islamic period of Iran**
Mahdi Hamzenejad / Ali Seirafianpour
- **Adjustment Mechanisms of Privacy in extroverted homes of Gilan (Case Study: Rural Homes)**
Fatemeh Jabbaran / Gholamreza Talischi / Nima Deimary / Ali Dorri
- **The Impact of Parallel Aspects of Islam and Christianity on the Process of Converting Church to Mosque: During the Ottoman Era**
Maryam Akbari / Mohammadmehdi Moulai